



# سخترانی های کوتاه

نویسنده: مسلم شوبکلانی



## فهرست مطالب

فهرست مطالب	۲
مقدمه	۱۰
نقش بصیرت در حماسهٔ حسینی	۱۱
آیات	۱۱
۱. قدرت تشخیص حق از باطل:	۱۱
۲. هم‌گروهی با اهل بصیرت:	۱۱
روایات	۱۲
۱. گونه‌های مردم:	۱۲
۲. درهم‌آمیختگی حق و باطل:	۱۲
۳. توجه به انگشت اشارهٔ ولیّ خدا:	۱۳
۴. توصیه به درایت و نیک‌اندیشی:	۱۳
۵. مزیت بصیرت:	۱۳
۶. الگوی آسمانی بصیرت:	۱۳
عبرتها	۱۴
۲. نمونه‌ای از بصیرت ناب:	۱۴
۳. بصیرت یک روحانی:	۱۴
اندرزهای رهبری	۱۵
۱. بصیرت‌بخشی قیام حسینی:	۱۵
۲. ترک سکوت به هنگام فتنه:	۱۵
۳. بصیرت همانند قطب‌نما:	۱۵
۵. عوام‌زدگی:	۱۶
ر.ک. ذیل عنوان	۱۶
فرازهای پیشنهادی	۱۶
حفظ عزت در مذاکرات	۱۷
آیات	۱۷

- مذاکره با عزت: ..... ۱۷
- روایات ..... ۱۸
۱. مذاکره و هوشیاری: ..... ۱۸
۲. مذاکره نه در حال ذلت: ..... ۱۸
- عبرت‌ها (مذاکرات امام حسین (علیه‌السلام) در طول حادثه کربلا) ..... ۱۸
۱. مذاکره با ولید: ..... ۱۸
۲. مذاکره با عبدالله بن عمر: ..... ۱۹
۳. مذاکره با طرم‌اح: ..... ۱۹
- اندرزهای رهبری ..... ۲۰
۱. توجه به منافع اسلام و مسلمانان در مذاکره: ..... ۲۰
۲. پرهیز از مصلحت‌اندیشی شخصی در مذاکره: ..... ۲۰
- فرازهای پیشنهادی ..... ۲۱
- نقش خواص در قیام عاشورا و آسیب‌شناسی آن ..... ۲۲
- آیات ..... ۲۲
۱. ضرورت تجدید پیمان خواص با رهبری: ..... ۲۲
۲. آسیب‌شناسی: ..... ۲۲
- روایات ..... ۲۳
۱. در وصف خواص: ..... ۲۳
۲. گونه‌های مختلف برخورد با خواص: ..... ۲۳
۳. در مذمت عوام سرگردان و خواص رویگردان: ..... ۲۳
۴. بهره‌گیری از نیروی مردم: ..... ۲۴
- عبرت‌ها ..... ۲۴
۱. قیام خواص، همراهی عوام: ..... ۲۴
۲. ولایت‌گزینی خواص: ..... ۲۵
- اندرزهای رهبری ..... ۲۵
۱. دنیاگرایی برخی خواص: ..... ۲۵
۲. دنیاطلبی خواص و واقعه کربلا: ..... ۲۵

۲۶	فرازهای پیشنهادی
۲۷	ویژگی‌های یاران امام حسین (علیه‌السلام)
۲۷	آیات
۲۷	۱. شهادت‌طلبی:
۲۷	۲. ولایتمداری:
۲۷	۳. بصیرت: ر.ک. «نقش بصیرت در حماسه حسینی».
۲۷	۴. صبر:
۲۸	روایات
۲۸	۱. شهادت‌طلبی:
۲۹	۲. ولایتمداری:
۳۰	۳. بصیرت:
۳۰	۴. صبر:
۳۰	عبرت‌ها
۳۰	۱. شهادت‌طلبی:
۳۰	۲. ولایتمداری:
۳۱	۳. بصیرت:
۳۱	۴. صبر:
۳۱	اندرزهای رهبری
۳۱	۱. شهادت‌طلبی:
۳۲	۲. ولایتمداری:
۳۲	۳. بصیرت:
۳۳	۴. صبر:
۳۳	فرازهای پیشنهادی
۳۴	گرامیداشت شهید و شهادت
۳۴	آیات
۳۴	۲. در انتظار شهادت:
۳۵	روایات

۱. درک ارزش مزار شهدا: ..... ۳۵
- امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام): ..... ۳۵
۲. گرامیداشت شهدا و عزاداری: ..... ۳۵
۲. طلب جایگاه شهیدان: ..... ۳۶
۳. خدمت به رزمندگان: ..... ۳۶
- عبرت‌ها ..... ۳۶
۱. انس با شهادت: ..... ۳۶
۲. انس با شهیدان: ..... ۳۶
۳. خدمت به خانوادهٔ ایثارگران: ..... ۳۷
- اندرزهای رهبری ..... ۳۷
۱. چرایی بزرگداشت شهدا: ..... ۳۷
۱. پیامد فراموشی شهدا: ..... ۳۹
- فرازهای پیشنهادی ..... ۳۹
- ولایت‌مداری در نهضت حسینی ..... ۴۰
- آیات ..... ۴۰
۱. ولایت‌مداری و صبر: ..... ۴۰
۲. ولایت‌مداری و محبت: ..... ۴۰
۳. ولایت‌مداری و اطاعت‌پذیری: ..... ۴۰
۴. ولایت‌مداری و تقوای الهی: ..... ۴۱
- روایات ..... ۴۱
۱. دشواری ولایت‌مداری: ..... ۴۱
۲. ولایت‌مداری و تقوای الهی: ..... ۴۲
۳. ولایت‌مداری و محبت: ..... ۴۲
- عبرت‌ها ..... ۴۲
۱. ولایت‌مداری و اطاعت‌پذیری: ..... ۴۲
۲. ولایت‌مداری و رضا: ..... ۴۲
- اندرزهای رهبری ..... ۴۳

- ۴۳..... ۱. توصیه به ولایت محوری: .....
- ۴۳..... ۲. ولایتمداری راز اتحاد: .....
- ۴۳..... ۳. نظام ولایی رشحه‌ای از ولایت الهی: .....
- ۴۴..... ۴. وظایف ولایتمدار .....
- ۴۴..... فرازهای پیشنهادی .....
- ۴۶..... عوامل توفیق شهادت و همراهی یاران امام حسین (علیه‌السلام) .....
- ۴۶..... آیات .....
- ۴۶..... ۱. تفضّل الهی: .....
- ۴۶..... ۲. ایمان و تقوا: .....
- ۴۶..... ۳. صبر: .....
- ۴۶..... ۴. صدق نیت: .....
- ۴۷..... روایات .....
- ۴۷..... ۱. طلب توفیق: .....
- ۴۷..... ۲. درخواست شهادت: .....
- ۴۷..... ۳. شوق و انتظار: .....
- ۴۷..... ۴. شرح صدر: .....
- ۴۸..... عبرت‌ها .....
- ۴۸..... ۱. تشویق همسر: .....
- ۴۸..... ۲. ولایتمداری: .....
- ۴۹..... اندرزهای رهبری .....
- ۴۹..... ۱. تکلیف‌گرایی: .....
- ۴۹..... ۲. موقع‌شناسی: .....
- ۴۹..... فرازهای پیشنهادی .....
- ۵۱..... دشمن‌شناسی و اقدام به‌موقع (نقبی بر جریان توأبین) .....
- ۵۱..... آیات .....
- ۵۱..... ۱. دشمنی همیشگی شیطان: .....
- ۵۱..... ۲. آمادگی نظامی: .....

۳. بی‌اعتمادی به دشمن: ..... ۵۱
۴. مقاومت رمز پیروزی: ..... ۵۱
۵. اقدام قاطع و به‌موقع: ..... ۵۱
- روایات ..... ۵۲
۱. دشمن‌شناسی: ..... ۵۲
۲. اقدام به‌موقع: ..... ۵۳
- عبرت‌ها ..... ۵۴
۱. ژرف‌اندیشی: ..... ۵۴
۲. فرصت‌سوزی و توبه: ..... ۵۴
- اندرزهای رهبری ..... ۵۵
۱. دشمن‌شناسی: ..... ۵۵
۲. موقع‌شناسی: ..... ۵۶
۳. خصم‌ستیزی: ..... ۵۶
- فرازهای پیشنهادی ..... ۵۷
- گونه‌های برخورد با دشمن (تندی و نرمش) ..... ۵۸
- آیات ..... ۵۸
۱. آمادگی نظامی: ..... ۵۸
۲. صلابت و شدت: ..... ۵۸
۳. بی‌اعتمادی به دشمن: ..... ۵۸
۴. مدافعه و سازش، هرگز: ..... ۵۸
۵. پافشاری بر اصول: ..... ۵۸
۶. نرمش قهرمانانه: ..... ۵۸
- روایات ..... ۵۹
۱. قاطعیت در رویارویی با دشمن: ..... ۵۹
۲. پذیرش پیشنهاد صلح دشمن با هوشیاری: ..... ۵۹
۳. قاطعیت با مدارا: ..... ۶۰
۲. تندی با حریم‌شکنان: ..... ۶۰

- ۶۰..... ۳. پرهیز از تواضع با دشمن: ..... ۶۰
- عبرت‌ها ..... ۶۰
- ۶۰..... ۱. پایبندی به اصول: ..... ۶۰
- ۶۱..... ۲. نرمش قهرمانانه: ..... ۶۱
- ۶۱..... ۲. مهرورزی به مخلوق: ..... ۶۱
- ۶۲..... ۳. قاطعیت: ..... ۶۲
- ۶۲..... ۴. غربال ناخالص‌ها: ..... ۶۲
- ۶۲..... اندرزهای رهبری ..... ۶۲
- ۶۲..... ۱. برخورد انقلابی با دشمنان: ..... ۶۲
- ۶۳..... ۲. نرمش قهرمانانه: ..... ۶۳
- ۶۴..... ۳. سه اصل نرمش قهرمانانه: ..... ۶۴
- ۶۴..... فرازهای پیشنهادی ..... ۶۴
- ۶۶..... عاشورا و مبارزه با تهاجم فرهنگی ..... ۶۶
- آیات ..... ۶۶
- ۶۶..... ۱. هدف دشمن در تهاجم فرهنگی: ..... ۶۶
- ۶۶..... ۲. جهاد فرهنگی علیه دشمن: ..... ۶۶
- ۶۶..... ۳. برخورد عملی با تهاجم فرهنگی: ..... ۶۶
- روایات ..... ۶۷
- ۶۷..... ۱. روشنگری و هدایت: ..... ۶۷
- ۶۷..... ۲. افشاگری: ..... ۶۷
- ۶۸..... ۳. پایداری بر فرهنگ خودی: ..... ۶۸
- ۶۸..... ۴. نلت‌ناپذیری: ..... ۶۸
- ۶۸..... ۵. فدا کردن جان: ..... ۶۸
- عبرت‌ها ..... ۶۹
- ۶۹..... ۱. شکستن بت اموی: ..... ۶۹
- ۶۹..... ۲. برافراشتن پرچم ولایت: ..... ۶۹
- ۷۰..... ۳. یادسپاری مظلومیت ولایت: ..... ۷۰





۷۰..... اندرزه‌های رهبری

۷۰..... ۱. لزوم مبارزه فرهنگی:

۷۰..... ۲. راه مقابله با تهاجم فرهنگی در یک کلام:

۷۱..... فرازهای پیشنهادی

۷۲..... کتابنامه

## مقدمه

واقعه کربلا حقیقتی است که در طول تاریخ در حال درخشندگی است، سرّی آسمانی است که در سال ۶۱ هجری ظهور زمینی پیدا کرد، تا زمینیان بتوانند با حقیقت قدسی آن - که سبب زدودن حجاب از چهره منور اسلام شد - آشنا شوند. و گلوی مبارک حسین علیه السلام محل ظهور آن حقیقت است. از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام و چنین گلویی را می‌بوسند، تا ما را از این ظاهر به آن باطن رهنمون شوند، و در مواجهه با حقیقت کربلاست که اشک می‌ریزند

هر سال روح و نور کربلا تجلی می‌کند تا بتوان به یاری افقی که امام حسین علیه السلام می‌نمایاند، زندگی را بازخوانی کرد. هر سال جلوه‌ای از نور حسین علیه السلام و کربلا به صحنه می‌آید تا حجاب‌های زمانه را بشناساند و جرئت شکافتن آنها را به شیعیان بدهد.

اینک، در آستان محرمی دیگر، مبلغان قصد رحیل کرده‌اند تا پیام کربلا را منبر به منبر بازگویند و مجلس وعظ بنا نهند. مجلس وعظ کلاس نیست که یادآوری دانسته‌های پیشین برای مردم است، نه تعلیم نادانسته‌ها، و کلاس است که درس‌های مکتب حسینی پایان‌یافتنی نیست. سلام بر محرم و سلام بر حسین علیه السلام، اسیر گرفتاری‌ها و کشته اشک‌های روان، و سلام بر کلاس درس «حکمت عاشورایی».

در این شور عاشورایی، هرگاه اشکت جاری شد، به هنگام هروله عزاداران، کنار خیمه‌های آتش‌گرفته که به تعزیه آورده‌اند، هر دم که احساس کردی به کربلا دعوت شده‌ای: به وقت حضورت در کربلا، یاد ما هم باش.

مسلم شوبکلائی

۱۳۹۴/۷/۱۰

## نقش بصیرت در حماسه حسینی آیات

### ۱. قدرت تشخیص حق از باطل:

یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. (انفال: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا بترسید، خداوند فرقانی (قوه تشخیص حق از باطل) روزیتان می‌کند. باطل همچون کف - که روی آب را می‌پوشاند - بدون آنکه اصالت داشته باشد، نمود بیشتری دارد. پس، مایه فریب می‌گردد و بر موج حق سوار می‌شود و خود را به پیش می‌برد. اما انسان بصیر می‌تواند در وقایع خارجی حق را که به مثابه آب صاف و پربرکت است از باطل، که در حکم کف سطح آب است،<sup>۱</sup> جدا کند. مولوی می‌گوید:

چشم حس همچون کف دستت و بس

نیست کف را بر همه او دست رس

چشم دریا دیگرست و کف دگر

کف بهل و ز دیده دریا نگر<sup>۲</sup>

آیات مرتبط: بقره: ۴۲؛ انبیا: ۱۸.

### ۲. هم‌گروهی با اهل بصیرت:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (یوسف: ۱۰۸)

بگو راه من این است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا می‌خوانیم؛ خدای یکتا منزله است و من از مشرکان نیستم.

۱. راه انبیا روشن و در معرض شناخت و دید همگان است: «هَذِهِ سَبِيلِي».

۲. رهبر باید بصیرت کامل داشته باشد: «عَلَى بَصِيرَةٍ».

۳. دعوت رهبر باید به سوی خدا باشد (نه به سوی خود): «أَدْعُو إِلَى اللَّهِ».

۴. مبلغان دینی باید افرادی خالص و مخلص باشند. «أَدْعُو ... وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ».<sup>۳</sup>

مقام معظم رهبری (دام‌ظله):

عوام قرار نگرفتن بدین معنا نیست که حتماً در پی کسب تحصیلات عالی باشید؛ نه! گفتم که معنای عوام این نیست. ای بسا کسانی که تحصیلات عالی هم کرده‌اند؛ اما جزو عوام‌اند. ای بسا کسانی که تحصیلات دینی هم کرده‌اند اما جزو عوام‌اند. ای بسا کسانی که فقیر یا غنی‌اند اما جزو عوام‌اند. عوام بودن دست خود من و شماست. باید مواظب باشیم که به این جرگه نیوندیم، یعنی هر کاری می‌کنیم از روی بصیرت باشد. هر کس که از روی بصیرت کار

۱. تشبیه حق به آب صاف و باطل به کف روی آب در آیه قرآن آمده است. (رعد: ۱۷).

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۲۷۹-۱۲۸۰.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۶، ج ۶، ص ۱۶.

نمی‌کند عوام است. لذا، می‌بینید قرآن درباره پیغمبر می‌فرماید: «أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»، یعنی من و پیروانم بابعصرت عمل می‌کنیم، به دعوت می‌پردازیم و پیش می‌رویم. پس، اول ببینید جزو گروه عوام‌اید یا نه. اگر جزو گروه عوام‌اید، به سرعت خودتان را از آن گروه خارج کنید. بکوشید قدرت تحلیل پیدا کنید، تشخیص دهید و به معرفت دست یابید.<sup>۱</sup>

## روایات

### ۱. گونه‌های مردم:

امام علی (علیه‌السلام):

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَجٌ رَعَاةٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ  
وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ فَيَنْجُوا.<sup>۲</sup>

مردم به سه دسته اند: عالم ربانی، آموزنده در راه نجات حق، و مردم عوام و بی‌سروپایی که دنبال هر صدایی می‌دوند و با هر بادی حرکت می‌کنند، نه از نور علم بهره‌مندند که هدایت یابند و نه به پناهگاه محکمی تکیه زده‌اند که نجات یابند.

در تفسیر کلام ایشان، می‌توان گفت: اگرچه جامعه مطلوب اسلامی جامعه‌ای است که همه اعضای آن خواص و صاحب قدرت تجزیه و تحلیل مسائل باشند و از عوام‌زدگی و ظاهرینی بپرهیزند، ولی به فرموده آن حضرت (علیه‌السلام) سرچشمه زلال بصیرت در دست عالمان ربانی است که دیگران، برای شناخت راه هدایت و نجات، باید در مقابل آنها زانوی ادب بر زمین بزنند. این علما - که مصداق اتم آنها ائمه (علیهم‌السلام) می‌باشند - نقطه اتکای جامعه اسلامی‌اند و خواص و عوام جامعه باید منتظر پیام آنها بوده، در پی آنها روان گردند. اما دسته سوم که حتی بصیرت اطاعت از علمای ربانی را هم ندارند جاهل و موج‌نگرند به گونه‌ای که امام (علیه‌السلام) آنها را به موجوداتی تشبیه می‌کند که در پی هر آوازی به راه می‌افتند و هر بادی آنها را به سویی می‌برد. اینها از نور خورشید علم بهره نمی‌گیرند و به ستون استواری تکیه ندارند، افرادی سرگردان که گاه در مقابل افراد بصیر بلکه در مقابل ولی خدا می‌ایستند، چنان‌که در قیام عاشورا نمود گسترده آن را شاهدیم.

### ۲. درهم‌آمیختگی حق و باطل:

امام علی (علیه‌السلام):

وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْزِجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعًا فَهَذَا لِكِ اسْتِخْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ.<sup>۳</sup>

اما شیطان قسمتی از حق را با قسمتی از باطل می‌گیرد و با هم در می‌آمیزد تا درهم عرضه شود و به این ترتیب شیطان بر دوستانش مسلط گردد.

۱. همان، ۱۳۷۵/۳/۲۰.

۲. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، نهج‌البلاغه (مع شرح ابن ابی‌الحدید)، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۳۴۶، حکمت ۱۴۳.

۳. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۳، ص ۲۴۰، خطبه ۵۰.

### ۳. توجه به انگشت اشاره ولی خدا:

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم):

اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ<sup>۱</sup>

تقوا پیشه کنید نسبت به زیرکی و تیزی انسان مؤمن که او با نور خدا نگاه می کند [و حقیقت امور را درک می نماید].

### ۴. توصیه به درایت و نیکاندیشی:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيْرُكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبُ<sup>۲</sup>

در فتنه همانند بچه شتر باش که نه کوهانی دارد که سواری بدهد و نه شیری دارد که دوشیده شود.

منظور آن است جوری عمل کن که نه بار جرم دیگران را بر دوش بکشی و نه خود مجرم باشی. حتی اگر سکوت تو باعث سوءاستفاده دشمنان می شود از آن پرهیز کن، چنان که مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می فرماید:

این را هم عرض بکنیم؛ بعضی ها در فضای فتنه، این جمله «کن فی الفتنه کابن اللبون لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب» را بد می فهمند و خیال می کنند معنایش این است که وقتی فتنه شد و اوضاع مشتبه شد، بکش کنار! اصلاً در این جمله این نیست که «بکش کنار». این معنایش این است که به هیچ وجه فتنه گر نتواند از تو استفاده کند، از هیچ راه: «لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب»؛ نه بتواند سوار بشود، نه بتواند تو را بدوشد؛ مراقب باید بود.<sup>۳</sup>

### ۵. مزیت بصیرت:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ اتَّعَفَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَ اضْحَا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي<sup>۴</sup>

انسان بصیر کسی است که بشنود و سپس بیاندیشد. نگاه کند و ببیند. از عبرت ها بهره گیرد؛ آنگاه راه های روشنی را بییابد و بدین ترتیب است که از افتادن در پرتگاه ها دوری کند.

### ۶. الگوی آسمانی بصیرت:

امام صادق (علیه السلام):

كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبْلَى بِلَاءً حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا<sup>۵</sup>

عموی ما عباس دارای بصیرتی نافذ و ایمانی محکم بود. او در رکاب برادر بزرگوارش اباعبدالله با دشمنان پیکار کرد و خویش را به بلای نیکویی افکند و به خوبی از عهده امتحان الهی برآمد تا شربت شهادت را نوشید.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۱۸؛ محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت،

۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۸؛ محمدباقر مجلسی [علامه]، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴، ص ۱۲۸.

۲. عبدالحمیدبن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۸، ص ۸۲، حکمت ۱.

۳. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

۴. عبدالحمیدبن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۹، ص ۱۵۸، خطبه ۱۵۲.

۵. أحمدبن علی ابن عنبه، عمده الطالب، نجف، حیدریه، ۱۳۸۰ق، ص ۳۵۶.

## عبرت‌ها

### ۱. نمونه‌ای از شیطنت باطل برای درهم‌آمیختن با حق:

عمر سعد برای تحریک مردم به قتل امام حسین (علیه‌السلام) می‌گفت: «يَا خَيْلَ اللَّهِ ارْكَبِي وَ بِالْجَنَّةِ أُبْشِرِي»؛ ای سواران الهی! سوار شوید و بهشت بر شما بشارت باد! چنین است که حق با باطل آمیخته می‌شود و سبب اشتباه و گمراهی می‌گردد و آنگاه بصیرتی که انسان مؤمن در اثر تفکر و تدبیر در خود ایجاد کرده است چراغ راه او خواهد بود.

### ۲. نمونه‌ای از بصیرت ناب:

هنگامی که شمر برای جدا ساختن ابوالفضل (علیه‌السلام) و برادرانش از حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) فریاد زد: خواهرزادگان من! عبدالله، جعفر، عباس کجایی؟، قمر بنی‌هاشم (علیه‌السلام) و برادرانش ساکت و با کمال ادب چشم به اشاره یار داشتند تا چه حکم فرماید. تا آنکه اباعبدالله (علیه‌السلام) فرمود: جوابش را بدهید، اگرچه فاسق است. آنگاه، بعد از اجازه امام (علیه‌السلام) از خیمه بیرون آمدند و هنگامی که شمر آنها را به گرفتن امان‌نامه بشارت داد، عباس (علیه‌السلام) بر شمر نهیب زد و فرمود:

خدا تو و امانت را لعنت کند! آیا ما را امان می‌دهی و فرزند رسول خدا را امانی نباشد؟<sup>۱</sup> آیا به ما فرمان می‌دهی که برادرمان و سرورمان حسین پسر فاطمه را رها کنیم و در اطاعت ملعونین و ملعون‌زاده‌ها قرار بگیریم؟<sup>۲</sup>

### ۳. بصیرت یک روحانی:

نقل شده که روزی احمدشاه با رضاخان - که در آن زمان سردار سپه بود - به منزل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رفتند و شهید آیت‌الله بافقی هم در آنجا حضور داشت. ایشان احمدشاه را نصیحت و موعظه کرد که تو باید ریش داشته باشی و ظاهر اسلامی را حفظ کنی، چون پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «مردم بر شیوه حاکمانشان هستند». در این هنگام، رضاخان برآشفته و گفت: آقا شیخ، این فضولی‌ها به تو نیامده! مرحوم بافقی محکم به سینه او زد و گفت: «خفه شو زندیق! می‌بینم که به‌زودی علیه ایشان (احمدشاه) کودتا می‌کنی و ایشان را از بین می‌بری، سلطنت تشکیل می‌دهی، عمامه را از سر روحانیت و اهل علم برمی‌داری، چادر را از سر زنان می‌کشی و چه بدعت‌ها که در دین خواهی گذاشت». برخی معتقدند شاید عقده‌ای که رضاخان از مرحوم بافقی داشت از همین برخوردار بود.<sup>۳</sup>

۱. شمر از قبیله ام‌البنین بود. پس، اینان با هم نسبت داشتند. (ر.ک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۷، ص ۹۸)

۲. محمدبن محمد مفید، الإرشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۹؛ احمدبن یحیی البلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۳۹۱.

۳. سیدعلی بن موسی ابن طائوس، اللهوف، تهران، جهان، ۱۳۴۸ش، ص ۸۸-۸۹.

۴. صغری ممینی، «تندیس شجاعت»، گلبرگ، ۱۳۸۴ش، ش ۶۱، ص ۱۶۱؛ مشاهده‌شده در: <http://www.hawzah.net/fa/magazin> (۱۳۹۰/۶/۲۵).

## اندرزهای رهبری

### ۱. بصیرت‌بخشی قیام حسینی:

- امام حسین (علیه‌السلام) با بصیرت کامل خویش به مسلمانان همه اعصار نشان داد که هرگاه دستی یا حادثه‌ای قطار جامعه اسلامی را از خط سیر کمال خارج کرد، تکلیف چیست؛ اگر جامعه اسلامی منحرف شد و این انحراف به جایی رسید که ترس انحراف کل اسلام و معارف اسلام بود، تکلیف چیست؛ آنگاه که حکومت و علما و گویندگان دین فاسد می‌شوند و قرآن و حقایق را تحریف کرده، خوب‌ها را بد، بد‌ها را خوب، منکر را معروف و معروف را منکر می‌کنند، تکلیف آن است که جامعه اسلامی به خط صحیحش بازگردانده شود. امام حسین (علیه‌السلام) قیام کرد تا آن واجب بزرگ - یعنی تجدید بنای نظام اسلامی و ایستادگی در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی - را انجام دهد. در آن برهه از زمان این امر تنها از طریق قیام، که خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است، امکان‌پذیر بود.<sup>۱</sup>

### ۲. ترک سکوت به هنگام فتنه:

ر.ک. ذیل عنوان «توصیه به درایت و نیک‌اندیشی»: روایت «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَنَّ اللَّيُونَ».

### ۳. بصیرت همانند قطب‌نما:

- بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آنها را گمراه کند، آنها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد. شما در جبهه جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه‌خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه می‌کنید می‌بینید در محاصره دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط می‌شود. این قطب‌نما همان بصیرت است.<sup>۲</sup>

### ۴. بصیرت نیاز دنیای اسلام:

- دنیای اسلام امروز احتیاج دارد به روی آوردن به اندیشه، روی آوردن به فکر، عادت کردن به اندیشیدن، مسائل را درست فهمیدن، درست تحلیل کردن. دنیای اسلام امروز احتیاج دارد به شناختن حقیقی جبهه دشمن امت اسلامی؛ دشمنانمان را بشناسیم، دوستانمان را بشناسیم. گاهی دیده شده است که مجموعه‌ای از ما مسلمان‌ها با دشمنان خودمان همدست شدیم برای زدن دوستان خود، برای زدن برادران خود! خب، این به ما لطمه می‌زند، این امت اسلامی را دچار آشفتگی می‌کند، دچار ضعف می‌کند؛ این ناشی از نداشتن بصیرت است. امروز دنیای اسلام به این بصیرت احتیاج دارد، به این تدبیر و اندیشه احتیاج دارد، به اثره دفائن عقول احتیاج دارد: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» [نهج البلاغه، خطبه ۱].<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۳/۱۹.

<sup>۲</sup>. همان، ۱۳۸۸/۷/۱۵.

<sup>۳</sup>. همان، ۱۳۹۳/۳/۶.

۵. عوام‌زدگی:

ر.ک. ذیل عنوان «هم‌گروھی با اهل بصیرت»: (یوسف: ۱۰۸)

### فرازهای پیشنهادی

- حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) و جمله «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»<sup>۱</sup> من [در کربلا] جز زیبایی ندیدم.
- هم‌افزایی صبر و بصیرت (کهف: ۶۸؛ «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ»<sup>۲</sup>)
- رسیدن به مقام رضا و شهادت‌طلبی ثمرهٔ بصیرت.

---

<sup>۱</sup>. محمدباقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۴۵، ص ۱۱۶؛ سیدعلی بن موسی ابن طوس، همان، ص ۱۶۰.

<sup>۲</sup>. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۹، ص ۳۳۱، خطبهٔ ۱۷۴.



## حفظ عزت در مذاکرات

### آیات

#### مذاکره باعزت:

– وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ إِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ. (انفال: ۶۱-۶۲)

و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید.

این آیه کریمه مسلمانان را به دادن پاسخ مثبت به پیشنهاد صلح غیرمسلمانان فرمان می‌دهد و روشن است که لازمه این پاسخ آن است که مسلمانان با تدبیری حکیمانه به گونه‌ای مذاکره کنند که مورد سوء استفاده دشمن نگردد و عزت و اقتدارشان خدشه‌دار نشود.

۱. کلمه «جنوح» به معنای میل است و بال مرغ را هم از این جهت «جناح» می‌گویند که مرغ به وسیله آن به یکی از دو طرف خود متمایل و منحرف می‌شود و کلمه «سلم» - به فتحه سین و کسره آن - به معنای صلح است.<sup>۱</sup>

۲. رهبر جامعه اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ طلب معرفی نشوند، اما هوشیار باشد تا فریب نخورد: «وَ إِن جَنَحُوا ... فَاجْنَحْ ... وَ إِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ».

۳. اگر مردم آماده باشند و لطف خدا شامل شود، همه توطئه‌های دشمن خنثی می‌شود: «فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ».

۴. امدادهای الهی و حمایت‌های مردمی به اراده خداوند در جهت یاری شماست: «أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ».

۵. حمایت مردم، با اراده و خواست الهی کارساز است: «فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ ... بِالْمُؤْمِنِينَ».

۶. استمداد از مردم به عنوان ابزار نصرت الهی، بدون غفلت از خداوند، شرک نیست: «أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ».

۷. مردم بازو و پشتیبان رهبرند: «أَيْدِكَ ... بِالْمُؤْمِنِينَ».<sup>۲</sup>

۸. اینکه فرمود: «وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» تتمه امر به جنوح و همگی در معنای یک امر است و آن این است که اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد، تو نیز به آن متمایل شو و به خدا توکل کن و مترس از اینکه مبادا اموری پشت پرده باشد و تو را غافلگیر کند و تو به دلیل نداشتن آمادگی

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۱۷.

۲. محسن قرائتی، همان، ج ۴، ص ۳۵۶.

نتوانی مقاومت کنی، چون خدای تعالی شنوا و داناست و هیچ امری او را غافلگیر نمی‌کند و هیچ نقشه‌ای او را عاجز نمی‌سازد، بلکه او تو را یاری نموده، کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>  
آیات مرتبط: نساء: ۱۴۱ (آیه نفی سبیل)؛ منافقون: ۸؛ محمد: ۳۵.

## روایات

### ۱. مذاکره و هوشیاری:

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):

لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِيَجُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ مُقَابَرَةِ عَدُوِّكَ فِي طَلَبِ الصُّلْحِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ.<sup>۲</sup>

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد. لکن زنهارا! زنهارا! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند. پس، دوراندیش باش.

### ۲. مذاکره نه در حال ذلت:

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):

وَجَدْتُ الْمُسَالِمَةَ مَا لَمْ يَكُنْ وَهْنٌ فِي الْإِسْلَامِ أَنْجَحُ مِنَ الْقِتَالِ.<sup>۳</sup>

آشتی را هنگامی که موجب ضعف اسلام نشود بهتر از جنگ و ستیز یافتیم.

**عبرت‌ها (مذاکرات امام حسین (علیه‌السلام) در طول حادثه کربلا)**

### ۱. مذاکره با ولید:

نمونه بارز آن در امارت ولید، والی مدینه، رخ داده است. اباعبدالله (علیه‌السلام)، در نهایت، رو به ولید کرد و افشاگری فرمود:

ای آنکه امارت مدینه را به تو سپرده‌اند! [به یاد داشته باش] ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم و فرشتگان به خانه ما در رفت و آمدند. رحمت الهی به برکت وجود ما باریدن می‌گیری و با خواست ما پایان می‌پذیرد، در حالی که یزید فاسقی است که به فسق [و فجور] خود پرده حیا نمی‌نهد، بلکه آشکار [چنان‌که همگان بدانند] شراب سرمی‌کشد و جان بی‌گناه می‌ستاند. [هیئات!] کسی مثل من با شخصی چون او هرگز بیعت نمی‌کند. با این حال، هر دومان تا صبح در کار خویش تأمل کنیم که کدام‌یک برای خلافت و بیعت سزاوارتریم.<sup>۴</sup>

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، همان، ج ۹، ص ۱۱۷.

۲. عبدالحمیدبن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۷، ص ۱۰۷، نامه ۵۳.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۵۵.

۴. سیدعلی‌بن موسی ابن طائوس، همان، ص ۲۳.

## ۲. مذاکره با عبدالله بن عمر:

یکی از کسانی که امام حسین (علیه السلام) را از این سفر منع کرد عبدالله بن عمر بود. گویند عبدالله بن عمر از بیعت با یزید سرباز زد اما چون مردم را با خود همراه ندید، به صلح گرایید. بدین جهت امام حسین (علیه السلام) در گفتگویی با عبدالله چنین فرمود:

تو را چه شده که غافل شده‌ای از پستی دنیا [، زیارویی] که سر یحیی را [بر طَبَقی] نزد گردن‌فرازان یهودی فرستاد؟ آیا فراموش کرده‌ای که بنی اسرائیل هفتاد پیامبر را هر سپیده دم می‌کشتند. سپس، به دکان‌های خویش می‌رفتند و به خرید و فروش مشغول می‌شدند، گویی اتفاقی نیفتاده است. اما خداوند به آنها مهلت داد و عذابشان را به تأخیر انداخت. آنگاه، به موقع و مقتدرانه، تیغ انتقام کشید. پس، [حال که دانستی ستمگران را از عذاب او رهایی نیست] ای عبدالله! تقوا پیشه کن و در یاری‌ام کوتاهی مکن.<sup>۱</sup>

در نقل دیگری آمده است: عبدالله بن عمر می‌کوشد تا امام حسین (علیه السلام) را به بیعت با یزید یا حداقل کناره‌گیری از جامعه و گوشه‌نشینی وادارد. اما با یک سؤال از طرف امام حسین (علیه السلام) غافلگیر می‌شود. اباعبدالله (علیه السلام) از او سؤال می‌کند: در مورد کار من چه فکری می‌کنی؟! آیا می‌اندیشی که من به راه خطا رفته‌ام؟! اگر چنین می‌اندیشی موضوع را برای من بیان نما که من از راهنمایی تو پیروی می‌کنم. عبدالله بن عمر در پاسخ این سؤال هرگونه خطا و اشتباه را از فرزند رسول خدا دور می‌داند و او را از جهت طهارت و پاکی برای خلافت صالح می‌شمارد، اما باز هم حرف خویش را تکرار می‌کند و از امام می‌خواهد گوشه‌نشینی اختیار کند تا کشته نشود. امام (علیه السلام)، ضمن رد سخن پسر عمر، تصمیم یزید و یزیدیان را بیعت یا کشته شدنش می‌داند. آنگاه از عبدالله بن عمر تقاضای کمک می‌کند و متذکر می‌شود که اگر پدرش زنده بود، حتماً او را یاری می‌کرد.<sup>۲</sup>

## ۳. مذاکره با طرم‌اح:

طرم‌اح بن عدی خود را به امام حسین (علیه السلام) رساند و گفت: «به خدا سوگند، من هر چه نگاه می‌کنم کسی را با تو نمی‌بینم و اگر تنها همین کسان که مراقب تو هستند (سپاه حر) به جنگ با تو برخیزند، برای کشتن تو و یارانت بس باشند. ... تو را به خدا اگر می‌توانی یک وجب جلوتر نرو؛ اگر می‌خواهی در شهری فرود آیی [که] خداوند تو را در آنجا محفوظ بدارد تا در کار خود بنگری و ببینی که چه خواهی کرد، با من بیا تا تو را در کوه بلندمان به نام آجا فرود آورم. ...»

آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «خداوند به تو و قومت پاداش نیک دهد. میان ما و این مردم پیمانی است که نمی‌توانیم بازگردیم و نمی‌دانیم سرانجام کار ما و آنان به کجا می‌کشد.»

طرم‌اح پس از این سخنان با امام (علیه السلام) خداحافظی کرد تا آذوقه‌ای که برای خرجی خاندانش تهیه کرده بود به آنها برساند و آنگاه به ایشان ملحق گردد. اباعبدالله (علیه السلام) فرمود: «اگر چنین قصدی داری

۱. همان، ص ۳۱-۳۲.

۲. احمد بن اعثم الکوفی، الفتوح، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۶-۲۵.

شتاب کن. خدایت رحمت کند.» به این ترتیب، اباعبدالله (علیه السلام) به وی هشدار داد تا این فرصت را از دست ندهد. اما طرمّاح، با وجود یقین به حقانیت راه، به سبب نبود بصیرت لازم، فرصت طلایی حضور در کاروان حسینی را از دست داد.<sup>۱</sup>

## اندرزهای رهبری

### ۱. توجه به منافع اسلام و مسلمانان در مذاکره:

نظام اسلامی حکیمانه کار کند و از روی احساسات و بی توجه به منافع و شرایط لازم و بهره‌هایی که ما باید از رابطه با دنیا بگیریم حرکت نکند. دید باید کاملاً حکیمانه و پخته باشد. ای بسا ما با یک دشمن که در نهایت هم برخورد داریم، الان بایستی بنشینیم با او طرح دوستی بریزیم. این حکمت است ...، کما اینکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با خیلی‌ها - از جمله با یهود اطراف مدینه - مذاکره کرد. از آن سه طایفه، با یک طایفه جنگید و دو طایفه دیگر را نفی بلد کرد: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» [حشر: ۲]؛ خود شما مسلمان‌ها هم خیال نمی‌کردید که بناست اینها روزی از اینجا بروند، اما رفتند. بنا شد که خدای متعال اینها را اخراج کند و دیدید که اخراج کرد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیبیه با کفار قریش قرارداد بستند. حتی با بعضی از کفار قرارهای بلندمدت داشتند، یعنی هیچ انگیزه‌دعوایی در کار نبود. این موضوع در خود قرآن هم مشخص است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» [ممتحنه: ۸]. آن کفاری که با شما مسئله و دعوا و سابقه سوئی ندارند و به شما ظلم نکردند و اخراجتان نکردند، شما می‌توانید با آنها ارتباطات حسنه داشته باشید. بنابراین، وقتی از حکمت صحبت می‌کنیم، یعنی رعایت مصلحت جمهوری اسلامی و ملاحظه تمام استفاده‌هایی که این نظام می‌تواند از ارتباط با آن دولت‌ها ببرد. باید بر این اساس حرکت کنیم.<sup>۲</sup>

### ۲. پرهیز از مصلحت‌اندیشی شخصی در مذاکره:

و اما مصلحت؛ مراد مصلحت شخص من و شما نیست که اگر ما این اقدام را کردیم، ممکن است برایمان گران تمام بشود، نه، گران هم تمام بشود! مگر ما که هستیم؟ اگر کاری به مصلحت کشور و به مصلحت انقلاب است، ولی به مصلحت شخص من نیست، چه اهمیتی دارد؟ مصلحت یعنی مصلحت انقلاب و این مصلحت همه‌جانبه است؛ یعنی از رفتار شخصی ما - به خصوص شما - شروع می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. محمدبن جریر الطبری، تاریخ الطبری، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵، ج ۵، ص ۴۰۶.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۱/۹.

۳. همان، ۱۳۷۰/۴/۱۸.

## فرازهای پیشنهادی

- نقل مذاکره اباعبدالله الحسین (علیه السلام) با زهیر بن قین و حرب بن یزید ریاحی.
- بیان اصول انقلاب اسلامی که مذاکره بر سر آنها جایز نیست، مانند اصل نه شرقی و نه غربی (استقلال سیاسی).
- بیانی شیوا از نرمش قهرمانانه و مبانی آن از عزت، مصلحت و حکمت با مددگیری از سخنان مقام معظم رهبری (حفظه الله).

# نقش خواص در قیام عاشورا و آسیب‌شناسی آن آیات

## ۱. ضرورت تجدید پیمان خواص با رهبری:

– فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ إِمْنَا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.  
(آل عمران: ۵۲)

آنگاه که عیسی از آنان احساس کفر و طغیان کرد، گفت: یاران من در راه خدا کیان‌اند؟ حواریون گفتند: ما یاران (دین) خداییم؛ به خدا ایمان آوردیم و گواه باش که تسلیم او هستیم.

۱. هوشیاری در شناخت افکار و عقاید مردم، شرط رهبری است: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ»
۲. نفسِ عیسی، مرده را زنده می‌کند، کور مادر زاد را شفا می‌بخشد، اما انسان‌های لجوج از آن بهره‌ای نمی‌برند: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ...».
۳. شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز آنان و جداسازی جبهه حق از باطل برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».
۴. تجدید بیعت با رهبری ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.
۵. حضرت مسیح (علیه‌السلام) صف دوستان خالص خود را از دشمنان و منافقان جدا ساخت، تا برنامه‌ریزی او دقیق و منسجم باشد، همان کاری که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در بیعت عقبه انجام داد.<sup>۲</sup>

## ۲. آسیب‌شناسی:

– خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا. (مریم: ۵۹)

سپس در پی آنها جانشینانی آمدند که نماز را ضایع کردند و از شهوت‌های (نفس) پیروی کردند، پس به زودی (سزا و کیفر) گمراهی خود را خواهند دید.

### مقام معظم رهبری:

ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی (علیه‌السلام)، آفازاده اول دنیای اسلام و پسر خلیفه مسلمین، پسر علی بن ابی طالب (علیه‌الصلاة والسلام)، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می‌نشست، سر بریده‌اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر آدم‌هایی به کربلا آمدند، او و اصحاب او را با لب تشنه به شهادت رسانند و حرم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را به اسارت گرفتند!

حرف در این زمینه، زیاد است. من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن آن درد را به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: «خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا». دو عامل عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی

۱. محسن قرائتی، همان، ج ۲، ص ۶۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۶۳.

دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است، فراموش کردن خدا و معنویت، حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم « وَاتَّبِعُوا الشَّهْوَاتِ »؛ دنبال شهوترانی‌ها رفتن، دنبال هوس‌ها رفتن و در یک جمله: دنیاطلبی. به فکر جمع‌آوری ثروت، جمع‌آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمان‌ها را فراموش کردن. این درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه اسلامی آن حالت آرمانخواهی از بین برود یا ضعیف شود، هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد، اینکه «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد.<sup>۱</sup>

## روایات

### ۱. در وصف خواص:

اباعبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) از امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ! عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ وَ يُؤَثِّرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلِبِهَا وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكَابِرِ.<sup>۲</sup>

شما ای بزرگان که در علم و دانش پرآوازه و در خیر و نیکی زبانزدید و در نصیحت و پند دادن شهرت دارید و برای خدا در دل مردم عظمت و شکوه یافته‌اید، که انسان شریف برای شما هیبت قایل است و ناتوان شما را گرامی و محترم می‌شمارد، و کسانی شما را مقدم بر خود می‌دارند که شما هیچ برتری بر آنها ندارید و هیچ مالی و طلبی از آنها ندارید، آنگاه که خواسته‌هایشان برآورده نمی‌شود، از شما شفاعت می‌جویند و شما با شکوه شاهان و عظمت بزرگان در میان آنان راه می‌روید.

### ۲. گونه‌های مختلف برخورد با خواص:

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):

لَا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقْتَهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ هُوَ الذَّلُولُ وَ لَكِنَّ الْقَ الرَّبِيبَ فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرَبِيَّةً فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَأَ.<sup>۳</sup>

با طلحه ملاقات مکن که اگر ملاقاتش کنی، وی را همچون گاوی خواهی یافت که شاخ‌هایش اطراف گوش‌هایش پیچ خورده باشد. او بر مرکب سرکش هوا و هوس سوار می‌شود و می‌گوید: مرکبی رام است. بلکه با زبیر ارتباط بگیر که نرم‌تر است به او بگو پسر دایی‌ات می‌گوید: در حجاز مرا شناختی و در عراق نشناخته انگاشتی؟ چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟

### ۳. در مذمت عوام سرگردان و خواص رویگردان:

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):

<sup>۱</sup>. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۴/۲۲.

<sup>۲</sup>. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۷.

<sup>۳</sup>. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۶۲، خطبه ۳۱.

أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَن نَّصْرِ الْحَقِّ وَ لَمْ تَهِنُوا عَن تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَن لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَفَوْ مَن قَوِيَ عَلَيْكُمْ لَكِنَّكُمْ تَهْتُمُ مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَعَمْرِي لِيُضَعَفَنَّ لَكُمْ النَّبِيُّ مِن بَعْدِي أضعافاً بِمَا خَلَقْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ قَطَعْتُمُ الْأُدْنَى وَ وَصَلْتُمُ الْأُبْعَدَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ وَ كُفَيْتُمْ مَثْوَنَةَ الْاِغْتِسَافِ وَ نَبَذْتُمُ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْاِغْتِاقِ.<sup>۱</sup>

ای مردم! اگر شما در یاری حق بی‌اعتنا نمی‌ماندید و در کوبیدن باطل سستی نمی‌کردید، کسانی که به هیچ‌روی هم‌سنگ شما نبودند در شما طمع نمی‌کردند و اینان که امروز در برابر شما نیرو گرفته‌اند چنین نیرومند نمی‌شدند. اما افسوس که چونان بنی‌اسرائیل، به سردرگمی دچار آمدید! به جان خودم سوگند که این سردرگمی هر روز فزونی خواهد یافت، چراکه شما حق را پس پشت نهادید و همراه با بریدن پیوند خویش از نزدیک‌ترین کسان به دورترین و بیگانه‌ترین آنها پیوستید. آگاه باشید! اگر از امام خود پیروی می‌کردید، شما را به راهی هدایت می‌کرد که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رفته بود، و از اندوه بیراهه رفتن در امان بودید و بار سنگین مشکلات را از دوش خود برمی‌داشتید.

#### ۴. بهره‌گیری از نیروی مردم:

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):

و لیس أحد من الرعیة ... اضعف صبراً عند مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ من أهلِ الْخَاصَّةِ وَأَتَمَّ عَمُودِ الدِّينِ وَجَمَاعِ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْإِعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَ مِیْلَكَ مَعَهُمْ.<sup>۲</sup>

هیچ‌یک از افراد رعیت [برای والی] ... در ناراحتی‌های روزگار ناشکیباتر از خواص نیست؛ این است که ستون دین و مایه اجتماع مسلمانان و فراهم‌آورنده وسایل برای روبرو شدن با دشمنان همان عامه امت‌اند. پس، باید که میل تو به جانب ایشان باشد و رضای آنان را به جنگ آوری.

#### عبرت‌ها

##### ۱. قیام خواص، همراهی عوام:

نقل است که چون نامه اباعبدالله (علیه‌السلام) به بصره رسید، یزید بن مسعود بنی‌حنظله، بنی‌تمیم و بنی‌سعد را جمع کرد و با معرفی مقام امام حسین (علیه‌السلام) و جایگاه او در میان امت و اینکه او حجت خدا بر مردم است آنها را بر اطاعت از حضرتش ترغیب نمود. مردم نیز در این زمینه آمادگی خویش را برای اطاعت و فداکاری در راه امام اعلام کردند.<sup>۳</sup>

هرچند این فرد نیز آن‌چنان در کار خویش جدی نبود و هنوز در حال آماده شدن برای پیوستن به امام حسین (علیه‌السلام) بود که خبر شهادت اباعبدالله (علیه‌السلام) را دریافت کرد ولی همین مقدار تلاش او در رابطه با بسیج مردم نشان می‌دهد که اگر خواص در جامعه آن روز به دعوت امام حسین (علیه‌السلام) پاسخ مثبت می‌دادند، یزید و یزیدیان در اقلیت قرار می‌گرفتند.

۱. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۹، ص ۲۸۳-۲۸۴، خطبه ۱۶۷.

۲. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۷، ص ۳۵، نامه ۵۳.

۳. ر.ک. سیدعلی بن موسی ابن طاوس، همان، ص ۳۸-۴۳؛ محمدباقر مجلسی [علامه]، همان، ص ۳۳۷-۳۳۹.



## ۲. ولایت‌گزیزی خواص:

سَلِّمَانُ بْنُ صُرْدٍ خُزَاعِيٌّ که بزرگ و رئیس اهل عراق بود و در جریان صلح امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) در کوفه حضور نداشت، نزد حسن بن علی (علیه‌السلام) آمد. چون بر ایشان وارد شد، گفت: سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان! آن حضرت (علیه‌السلام) جواب سلام داد. سپس، فرمود: «حال بنشین، پدرت آمرزیده باد!» سلیمان نشست و در ادامه سخنش گفت: ما پیوسته در تعجبیم که چگونه با معاویه بیعت کردی با اینکه یکصد هزار جنگجو از اهل عراق با تو بودند و همه حقوق بگیر. و به همین اندازه نیز فرزندان و غلامانشان بودند، غیر از شیعیان تو از اهل بصره و حجاز! آنگاه امام با بردباری به سلیمان بن صرد پاسخ داد.<sup>۱</sup>

با آنکه سلیمان در حرکت مسلم بن عقیل نیز فعالیت داشت ولی از یاری‌کنندگان امام حسین (علیه‌السلام) در کربلا نبود. برخی بر این باورند که سلیمان در آخرین لحظه‌ها برای تصمیم نهایی در پیوستن به امام تردید و تعلل کرد و فرصت ناب این همراهی را از دست داد. علاوه بر اینکه تردید سلیمان، مسبوق به سابقه - در جریان فتنه جمل<sup>۲</sup> - است.

## اندرزهای رهبری

### ۱. دنیاگرایی برخی خواص:

خواص طرفدار حق دو نوع‌اند: یک نوع کسانی هستند که در مقابله با دنیا، زندگی، مقام، شهوت، پول، لذت، راحت، نام و همه متاع‌های خوب قرار دارند. اینهایی که ذکر کردیم همه از متاع‌های خوب است، همه‌اش جزو زیبایی‌های زندگی است: «متاع الحیاة الدنیا». متاع یعنی بهره. اینها بهره‌های زندگی دنیوی است. در قرآن که می‌فرماید: «متاع الحیاة الدنیا» [یونس: ۲۳] معنایش این نیست که این متاع، بد است؛ نه. متاع است و خدا برای شما آفریده است. متنها اگر در مقابل این متاع‌ها و بهره‌های زندگی - خدای ناخواسته - آنقدر مجذوب شدید که وقتی پای تکلیف سخت به میان آمد نتوانستید دست بردارید، واویلاست! اگر ضمن بهره بردن از متاع‌های دنیوی، آنجا که پای امتحان سخت پیش می‌آید، می‌توانید از آن متاع‌ها به راحتی دست بردارید آن وقت حساب است.<sup>۳</sup>

### ۲. دنیاطلبی خواص و واقعه کربلا:

آری! وقتی خواص طرفدار حق یا اکثریت قاطعشان در یک جامعه چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند، وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در

<sup>۱</sup> ابن قتیبه الدینوری، الامامه والسیاسة، بیروت، دارالأضواء، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۶.

<sup>۲</sup> ر.ک. نصر بن مزاحم المنقری، وقعه صفین، القاهرة، المؤسسة العربية للحدیث، افسست قم، منشورات مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۶-۷؛ حتی شیخ طوسی، طبق آنچه در بحث با امام حسن (علیه‌السلام) نقل شده، می‌گوید: سلیمان بهانه‌ای دروغین برای عدم شرکت خود بیان کرده است! (محمد بن حسن الطوسی، رجال الطوسی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق، ص ۶۶)

<sup>۳</sup> از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۳/۲۰.

مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند، آنگاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین بن علی (علیه السلام) - با آن وضع - آغاز می شود. حکومت به بنی امیه و شاخه مروان و بعد به بنی عباس و آخرش هم به سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می رسد!<sup>۱</sup>

### فرازهای پیشنهادی

- نگاهی به واکنش خواص در برابر قیام عاشورا: محمد بن حنفیه و محروم ماندنش از همراهی اباعبدالله (علیه السلام) و حضورش به عنوان مخبر در مدینه، عبدالله بن عمر و ناامیدی اباعبدالله (علیه السلام) از همراهی اش و تکلیف آن حضرت به او: اول، اینکه اباعبدالله (علیه السلام) را بعد از هر نماز دعا کند، دوم، با یزید و یزیدیان همنشینی و همراهی نکند، سوم، اینکه به تعجیل به بیعت با یزید نشتابد و دست کم صبر کند تا نتیجه کار امام با آنها برایش روشن شود، زهیر بن قین و جریان پیوستنش به کاروان حسینی، سلیمان بن سرد خزاعی و جاماندنش از کاروان حسینی و حضورش در جمع توابین، شریح قاضی و فتنه او در شهادت هانی بن عروه و نیز فتوایش برای جهاد.

- نگاهی به واکنش خواص در برابر فتنه ۱۳۸۸: حامیان ولایت، ولایت گریزان و ولایت ستیزان.

---

<sup>۱</sup>. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۳/۲۰.

## ویژگی‌های یاران امام حسین (علیه‌السلام)

### آیات

#### ۱. شهادت‌طلبی:

- مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. (احزاب: ۲۳)

بعضی از مؤمنان مردانی هستند که بر هر چه با خدا عهد بستند وفا کردند. پس، بعضی‌شان از دنیا رفتند و بعضی دیگر منتظرند و هیچ چیز را تبدیل نکردند.

۱. دفاع از حق تا مرز شهادت نشانه صداقت در ایمان است: «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ».

۲. بزرگداشت شهدا پیام و درسی قرآنی است: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ».

۳. انتظار شهادت نیز یک ارزش است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ».<sup>۱</sup>

- قُلْتُ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ. (توبه: ۹۲)

[و تو] گفתי چیزی ندارم که شما را بر آن سوار کنم، [و ایشان] با دیدگانی پر از اشک برگشتند که چرا چیزی برای خرج کردن نمی‌یابند؟!]

۱. ارزش انسان‌ها، به انگیزه‌ها و روحیات آنان است، نه تنها حرکت و امکانات مادی و مالی: «أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ»

۲. مؤمن از شرکت نداشتن در جبهه [و جاماندن از قافله شهادت] ناراحت و گریان است: «تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ»<sup>۲</sup>

#### ۲. ولایتمداری:

- فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (نساء: ۶۵)

به پروردگارت سوگند! که ایمان نمی‌آورد مگر آنکه تو را درباره آنچه میانشان مایه اختلاف است داور قرار دهد سپس در دل‌هایشان از حکمی که کرده‌ای [اندکی] احساس ناراحتی نکند و کاملاً سر تسلیم فرود آورد.

آیات مرتبط: نساء: ۵۹؛ احزاب: ۶؛ آل عمران: ۳۱.

۳. بصیرت: ر.ک. «نقش بصیرت در حماسه حسینی».

#### ۴. صبر:

- وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا. (مزل: ۱۰)

و بر آنچه می‌گویند (از نسبت‌های ناروا) صبر کن و از آنها به وجهی نیکو (به صبر و مدارا و عدم درگیری، تا آن گاه که مأمور به جهاد شوی) دوری‌گزین.

۱. محسن قرائتی، همان، ج ۹، ص ۳۴۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۲۶.

۱. صبر و سعه صدر از شرایط مهم رهبری است؛ رهبر باید انتظار هر نوع زخم زبان و اتهامات ناروا را داشته باشد: «وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ».
۲. گاهی لازم است که رهبر جامعه اسلامی افراد یا گروه‌هایی را بایکوت کند و از آنها کناره بگیرد: «وَاهْجُرْهُمْ...».
۳. کنار زدن مخالفان، باید به شکلی زیبا و در شأن رهبر جامعه اسلامی باشد: «هَجْرًا جَمِيلًا»<sup>۱</sup>.  
 - قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (توبه: ۵۱)  
 بگو: هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقرر کرده است، به ما نخواهد رسید. او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند.
۱. ما مأمور به تکلیفیم، نه ضامن نتیجه؛ جهاد می‌کنیم، ولی مقدرات به دست خداست: «إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا».
۲. مؤمنان واقعی حتی سختی‌های جبهه را در راستای منافع و مصالح خود می‌بینند: «كَتَبَ اللَّهُ لَنَا».
۳. آنچه خداوند برای مؤمن مقرر کرده خیر است، چون مولی برای بنده‌اش بد نمی‌نویسد: «كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا».
۴. مؤمن خود را تحت ولایت خدا می‌داند؛ بالاترین درجه توحید حرکت بر مدار قانون الهی و سپردن سرنوشت به دست خدای حکیم است: «هُوَ مَوْلَانَا».
۵. شرط ایمان توکل بر خداست: «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup>.

## روایات

### ۱. شهادت‌طلبی:

– فَقَامَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) خَطِيبًا فِي أَصْحَابِهِ ... أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرَمَا فَقَامَ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ وَقَالَ قَدْ سَمِعْنَا هَذَاكَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَقَالَتَكَ وَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَ كُنَّا فِيهَا مُخَلَّدِينَ لَأَثَرْنَا النُّهُوضَ مَعَكَ عَلَى الْإِقَامَةِ<sup>۳</sup>

امام حسین (علیه السلام) برای خطبه قیام کرد [و فرمود: ] ... آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد؟ در چنین وضعی، مؤمن باید به لقای خدا راغب باشد. و من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز هلاکت نمی‌بینم. در این هنگام، زهیر بن قین از جای برخاست و عرضه داشت: ای پسر رسول خدا! سخنان شما را شنیدیم. خدایت هدایت کند؛ به خدا سوگند، اگر دنیا برای ما باقی باشد و ما در آن همیشگی باشیم و تنها جدایی از آن در یاری و همراهی شما باشد، قیام در رکاب شما را بر همیشه زیستن در آن ترجیح می‌دهیم.

<sup>۱</sup>. محسن قرائتی، تفسیر نور، مشاهده شده در:

<http://www.gharaati.ir/show.php?page=tafsir&numsooreh=۷۳&numayah=۲۸۵۲> (۱۳۹۳/۶/۲۰).

<sup>۲</sup>. محسن قرائتی، همان، ج ۵، ص ۷۶-۷۷.

<sup>۳</sup>. ر.ک. سیدعلی بن موسی ابن طاووس، همان، ص ۷۹.

- فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) أَصْحَابَهُ عِنْدَ قُرْبِ الْمَسَاءِ ... [قال] ... أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أذِنْتُ لَكُمْ فَاَنْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي حِلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا ... وَ قَامَ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ بَنُ عَوْسَجَةَ فَقَالَ أ نَخَلِّي عَنْكَ وَ لَمَّا نَغْزِرُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي آدَاءِ حَقِّكَ أَمَا وَ اللَّهُ حَتَّى أَطْعَنَ فِي صُدُورِهِمْ بِرُمْحِي وَ أَضْرِبُهُمْ بِسَيْفِي مَا تَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدْ قَتَلْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَ اللَّهُ لَا نُخَلِّيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنْ قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِيكَ وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْتَقِيَ حِمَامِي دُونَكَ وَ كَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ الْكِرَامَةُ الَّتِي لَا تُنْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا.<sup>۱</sup>

حسین (علیه السلام) یاران خود را نزدیکی های شب [دهم محرم] جمع کرد ... آگاه باشید! به همه شما اذن دادم که برخیزید و بروید، بدون اینکه هیچ بیعتی از من بر شما باشد. شب فرارسیده است؛ آن را غنیمت بشمارید ... در این هنگام، مسلم بن عوسجه برخاست و خطاب به حضرت (علیه السلام) عرض کرد: آیا می گویی از تو دست برداریم؟ در این صورت، چه عذری را به پیشگاه خدای متعال نسبت به ادای حق تو بر ما می توانیم ارائه دهیم؟ قسم به خدا، آنچنان در راه حمایت از تو پای فشاری خواهیم کرد که تا نیزه های خود را در قلب این از خدا بی خبران وارد نکنم و تا شمشیر در دست دارم و زندگانی از آنان نستانم از پای نخواهم نشست. و اگر سلاح خود را از دست دادم، حتی با سنگ با آنان به مقابله و نبرد برخوایم خاست. قسم به خدا، هرگز تو را رها نخواهیم ساخت تا خدا بداند که ما پس از پیامبرش حریم او را در فقدان او حفظ نمودیم. قسم به خدا، اگر بدانم که کشته خواهم شد، سپس زنده شوم، آنگاه مرا بسوزانند، باز زنده شوم، سپس بدنم را متلاشی و پراکنده سازند و این داستان تا هفتاد مرتبه تکرار گردد، دست از یاری تو برنخواهم داشت تا مرگ مرا دریابد. و چگونه به این کار رضایت ندهم، چراکه این مرگ فقط یکبار است، اما در عوض موجب سعادت و رستگاری ابدی و کرامت دائم نزد خدای تعالی خواهد بود.

## ۲. ولایتمداری:

- فَتَقَدَّمَ [ثُمَّ بَرَزَ إِلَى الْمِيدَانِ عَابِسُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ الشَّامِرِيُّ] فَسَلَّمَ عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ: وَاللَّهِ مَا أَمَسَّتْ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ قَرِيبٌ وَلَا بَعِيدٌ أَعَزُّ عَلَيَّ وَلَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، وَلَوْ قَدَرْتُ عَلَى أَنْ أَدْفَعَ عَنْكَ الضَّيْمَ أَوْ الْقَتْلَ بَشْيءٍ أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَ دَمِي لَفَعَلْتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ عَلَى هَذَاكَ وَ هَدَى أَبِيكَ. ثُمَّ مَضَى بِالسَّيْفِ نَحْوَهُمْ [فَقَاتَلَ حَتَّى اسْتُشْهِدَ].<sup>۲</sup>

سپس، عابس پیش آمد و بر حسین (علیه السلام) سلام داد و عرض کرد: ای اباعبدالله! به خدا سوگند، هیچ کس در روی زمین - چه خودی و چه بیگانه - در نزد من عزیزتر و محبوب تر از تو نیست، و اگر توان آن را داشتم که به وسیله ای عزیزتر از جان و خونم دفع ظلم و کشته شدن را از شما بکنم این کار را حتما می کردم، درود خدا بر تو ای اباعبدالله، خود را گواه می گیرم که من به راه هدایت تو و هدایت پدرت هستم. سپس با شمشیر برهنه به سوی دشمنان آن حضرت تاخت [و مقاتله کرد تا شهید شد].

- وَ قَامَ بُرَيْرُ بْنُ حُضَيْرٍ فَقَالَ وَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بِكَ عَلَيْنَا أَنْ تُقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَقَطَّعَ فِيكَ أَعْضَاؤُنَا ثُمَّ يَكُونُ جَدُّكَ شَفِيعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن محمد مفید، همان، ج ۲، ص ۹۱-۹۲.

۲. محمد باقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۴۵، ص ۲۸-۲۹.

۳. سید علی بن موسی ابن طاوس، همان، ص ۸۰.

[آنگاه] بریربن خضیر برخاست و عرضه داشت: ای پسر رسول خدا! خدای تعالی وجود مبارکت را بر ما منت نهاده تا در رکاب شما نبرد می‌کنیم و در راه شما اعضای بدنمان تکه‌تکه می‌شود، سپس در قیامت جد شما شفیع ما می‌شود.

### ۳. بصیرت:

– فَقَالَ بُرَيْرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَادَنِي فِيكُمْ بَصِيرَةً<sup>۱</sup>.

سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.

– كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ<sup>۲</sup>.

عموی ما عباس بصیرتی نافذ داشت.

– وَ قَامَ هِلَالُ بْنُ نَافِعِ الْجَلِيِّ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا وَ إِنَّا عَلَى نِيَّاتِنَا وَ بَصَائِرِنَا نُؤَالِي مَنْ وَالَاكَ وَ نُعَادِي مَنْ عَادَاكَ<sup>۳</sup>.

و هلال بن نافع برخاست و عرضه داشت: به خدا سوگند، ما از دیدار پرودگار ناخشنود نیستیم؛ ما از روی نیت خالص و بصیرت، هر که را با تو دوست باشد دوست داریم و دشمن تو را دشمن می‌شماریم.

### ۴. صبر:

– قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ إِنَّا فَلْيُتَصَرَّفْ عَنَّا.» فَجَعَلَ الْقَوْمَ يَتَفَرَّقُونَ، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِهِ وَ مَوَالِيهِ وَ هُمْ نَيْفٌ وَ سَبْعُونَ رَجُلًا<sup>۴</sup>.

امام حسین (علیه السلام) [وقتی به منطقه‌ای به نام زباله رسید، بار نهاد و خطبه خواند و] فرمود: «ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و ضربت نیزه‌ها را دارد با ما بماند و گرنه برگردد.» پس، مردم پراکنده شدند و مانند از آنا مگر اهل بیت اباعبدالله (علیه السلام) و دوستانشان که تعدادشان هفتاد و اندی بود.

### عبرتها

#### ۱. شهادت طلبی:

هر کدام از یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا که می‌خواستند به میدان بروند با امام (علیه السلام) وداع می‌کردند و می‌گفتند: سلام بر تو ای پسر رسول خدا! (سلام وداع) و امام (علیه السلام) نیز به آنها پاسخ می‌داد و سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»<sup>۵</sup>.

#### ۲. ولایتمداری:

عَمْرُو بْنُ فُرْطَةَ الْأَنْصَارِيُّ، هنگام اقامه نماز ظهر، خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمنان قرار داد تا به امام آسیبی نرسد و آنگاه که از شدت جراحات به روی زمین افتاد، رو به امام کرد و پرسید: «يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ!

۱. محمدباقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۴۵، ص ۵.

۲. أحمد بن علی ابن عنبه، همان، ص ۳۵۶.

۳. سیدعلی بن موسی ابن طاوس، همان، ص ۸۰.

۴. سلیمان بن ابراهیم القنزوری، ینابیع المودة، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹۲.

۵. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشاراتی علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۰۰.

أَوْفَيْتُ؟ ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟ امام فرمود: «آری! تو در بهشت، پیش روی منی [و زودتر به بهشت می‌رسی]. سلام مرا به رسول خدا برسان.»<sup>۱</sup>

### ۳. بصیرت:

حضرت عباس (علیه‌السلام) در روز عاشورا پس از آنکه شاهد شهادت جوانان اهل بیت (علیهم‌السلام) بود، به برادران خود رو کرد و گفت: «پسران مادرم! پیش بتازید، تا شما را ببینم که خالصانه خدا و رسولش را یاری کرده‌اید.» بعد، رو به برادرش عبدالله کرد و گفت: «پیش برو تا تو را کشته ببینم و نزد خدایت به حساب آورم.»<sup>۲</sup> ابوالفضل می‌خواهد اجر شهادت برادر را درک کند و درد به خاک و خون کشیده شدن جگر گوشه‌های خود را حس نماید.<sup>۳</sup>

### ۴. صبر:

حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) هنگامی که کنار بدن مطهر برادر خویش - سیدالشهداء (علیه‌السلام) - حاضر شد، دست‌های خود را زیر بدن بی‌سر برادر انداخت و به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: إلهی! تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ.<sup>۴</sup>

## اندرزهای رهبری

### ۱. شهادت‌طلبی:

- شهادت مرگ انسان‌های زیرک و هوشیار است که نمی‌گذارند این جان مفت از دستشان برود و در مقابل، چیزی عایدشان نشود.<sup>۵</sup>

- بدین‌گونه است که ما تاریخ خود را مرهون شهادت‌طلبی می‌دانیم و این شیوه و شیمه اسلامی را بارورکننده مجاهدت‌های ملت خود می‌شماریم. این نگرش نخستین درسی که به ما می‌دهد حفظ کانون پرفروغ شهادت است.<sup>۶</sup>

- اگر کسانی برای حفظ جانشان راه خدا را ترک کنند و آنجا که باید حق بگویند نگویند، چون جانشان به خطر می‌افتد، یا برای مقامشان یا برای شغلشان یا برای پولشان یا محبت به اولاد، خانواده و نزدیکان و دوستانشان راه خدا را رها کنند، آن وقت حسین‌بن‌علی‌ها به مسلخ کربلا خواهند رفت و به قتلگاه کشیده

۱. سیدعلی‌بن‌موسی ابن طاوس، همان، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲. عبدالرزاق مرقم، مقتل‌الحسین، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۹ق، ص ۲۶۶؛ محمدبن‌محمد مفید، همان، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطالبین، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ص ۸۲.

۳. ر.ک. مرتضی مطهری، همان، ج ۱۷، ص ۲۴۲.

۴. عبدالرزاق مرقم، همان، ص ۳۰۷.

۵. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۵/۲۵.

۶. از پیام‌های آیت‌الله خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری، ۱۳۶۰/۸/۲۱، مشاهده شده در سایت تبیان (۱۳۹۳/۶/۲۵).

خواهند شد. آن وقت، یزیدها بر سر کار می آیند و بنی امیه هزار ماه بر کشوری که پیغمبر به وجود آورده بود حکومت خواهند کرد و «امامت» به «سلطنت» تبدیل خواهد شد!<sup>۱</sup>

## ۲. ولایتمداری:

مظهر جوان فداکار در کربلا کیست؟ علی اکبر، فرزند امام حسین علیه السلام؛ جوانی که در بین جوانان بنی هاشم برجسته و نمونه بود؛ جوانی که زیبایی های ظاهری و باطنی را با هم داشت؛ جوانی که معرفت به حق امامت و ولایت حسین بن علی (علیه السلام) را با شجاعت و فداکاری و آمادگی برای مقابله با شقاوت دشمن همراه داشت و نیرو و نشاط و جوانی خود را برای هدف و آرمان والای خود صرف کرد. این خیلی ارزش دارد.<sup>۲</sup>

## ۳. بصیرت:

- در زیارات و کلماتی که از ائمه (علیهم السلام) راجع به ابوالفضل العباس رسیده است، روی دو جمله تأکید شده است: یکی بصیرت، یکی وفا. بصیرت ابوالفضل العباس کجاست؟ همه یاران حسینی صاحبان بصیرت بودند، اما او بصیرت را بیشتر نشان داد. در روز تاسوعا، مثل امروز عصری، وقتی که فرصتی پیدا شد که او خود را از این بلا نجات دهد، یعنی آمدند به او پیشنهاد تسلیم و امان نامه کردند و گفتند: ما تو را امان می دهیم، چنان برخورداران ای کرد که دشمن را پشیمان نمود. گفت: من از حسین جدا شوم؟! وای بر شما! اف بر شما و امان نامه ی شما! نمونه دیگر بصیرت او این بود که به سه نفر از برادرانش هم که با او بودند، دستور داد که قبل از او به میدان بروند و مجاهدت کنند، تا اینکه به شهادت رسیدند. می دانید که آنها چهار برادر از یک مادر بودند: ابوالفضل العباس برادر بزرگتر جعفر، عبدالله و عثمان. انسان برادرانش را در مقابل چشم خود برای حسین بن علی قربانی کند، به فکر مادر داغ دارش هم نباشد که بگوید: یکی از برادران برود تا اینکه مادرم دلخوش باشد، به فکر سرپرستی فرزندان صغیر خودش هم نباشد که در مدینه هستند. این همان بصیرت است.<sup>۳</sup>

- بنده بارها در طول این سالها این جمله امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) را عرض کرده ام که فرمود: «أَلَا لَأَ يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ»؛ این پرچم - پرچم انسانیت، اسلام، توحید - را آن کسانی که دارای این دو خصوصیت اند می توانند بر دست بگیرند و بلند نگه دارند؛ «البصر و الصبر»: بصیرت و استقامت. امام حسین (علیه السلام) مظهر بصیرت و استقامت است. پیروان امام حسین هم همین را نشان دادند.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۳/۲۰.

<sup>۲</sup>. همان، ۱۳۸۱/۱/۹.

<sup>۳</sup>. همان، ۱۳۷۹/۱/۲۶.

<sup>۴</sup>. همان، ۱۳۸۶/۱۰/۱۹.



#### ۴. صبر:

ارزش ابوالفضل العباس به جهاد و فداکاری و اخلاص و معرفت او به امام زمانش است، به صبر و استقامت اوست؛ به آب نخوردن اوست در عین تشنگی و بر لب آب، بدون اینکه شرعاً و عرفاً هیچ مانعی وجود داشته باشد. ارزش شهدای کربلا به این است که از حریم حق در سخت‌ترین شرایطی که ممکن است انسان تصورش را بکند، دفاع کردند. انسان حاضر است در یک جنگ بزرگ و مغلوبه برود و احیاناً در حرارت جنگ گشته هم بشود- که البته مقام خیلی والایی است، همه هم حاضر نیستند، شهدا و مجاهدان فی سبیل الله معدودند؛ در زمان ما هم بحمدالله شهدای برجسته‌ای داشته‌ایم- اما شهید شدن این‌طوری در آن میدان جنگ با شهید شدن در صحنه کربلا، با آن غربت، با آن فشار، با آن تشنگی، با آن تهدید به اذیت و آزار کسان انسان، خیلی تفاوت دارد. انسان خیلی اوقات می‌گوید من حاضر در این میدان جانم را بدهم، اما چه کار کنم بچهام دارد از گرسنگی یا از بی‌دارویی می‌میرد؟! این می‌شود یک بهانه برای انسان. گاهی ملاحظه ناموس خودش را بیشتر از جانش می‌کند، ملاحظه بچه شیرخوارش را بیشتر از جانش می‌کند. انسان در این میدان برود، بچه شیرخوارش هم باشد، زنش هم باشد، مادرش هم باشد، ناموس‌اش هم باشد، همه اینها هم در معرض خطر قرار بگیرند و پایش نلرزد [این ارزش است].<sup>۱</sup>

#### فرازهای پیشنهادی

- بیان شاخص‌های ولایتمداری از: بصیرت، محبت، اطاعت، و ثبات قدم (ر.ک. ذیل عنوان «ولایتمداری در نهضت حسینی»)
- توجه به حال و هوای اصحاب در شب عاشورا: شوخی‌ها، و راز و نیازها.

<sup>۱</sup>. همان، ۱۳۸۴/۵/۵.

## گرامیداشت شهید و شهادت

### آیات

#### ۱. درک مقام شهید:

– وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ. (آل عمران: ۱۶۹)

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگان‌اند بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

۱. ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می‌داند، به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف

می‌زنیم و توسل می‌جوییم: «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا».

۲. شهادت پایان زندگی نیست، آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده‌اند، ولی کشتگان راه خدا زنده‌اند: «بَلْ أَحْيَاءٌ».

۳. شهادت باختن و از دست دادن نیست، بلکه یافتن و به دست آوردن است: «بَلْ أَحْيَاءٌ ... يُرْزُقُونَ»

۴. کشته شدن آنگاه ارزشمند است که در راه خدا باشد: «قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۵. تصورِ هلاکت و یا خسارت برای شهید تفکری انحرافی است که باید اصلاح شود: «لَا تَحْسَبَنَّ»<sup>۱</sup>.

حضرت امام خمینی (رحمة الله عليه)، طبق این آیه، در وصف شهدا فرمود:

اگر نبود در شأن و عظمت شهدای معظم فی سبیل الله جز این آیه کریمه، که با قلم قدرت غیب بر قلب مبارک نورانی سید رسل - صلی الله علیه و آله و سلم - نگاشته و پس از تنزل مراحل به ما خاکیان صورت کتبی آن رسیده است، کافی بود که قلم‌های ملکوتی و ملکی شکسته شود و قلبهای ماورای اصفیاء الله از جَولان در حول آن فرو بسته شود. ما خاکیان محجوب یا افلاکیان چه دانیم که این «ارتزاق عند رب الشهداء» چی است. چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان درگاه او جل و علا و وارستگان از خود و ملک هستی باشد. پس، مثل من وابسته به علایق و وامانده از حقایق چه گویم و چه نویسم، که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی است.<sup>۲</sup>

– وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ. (بقره: ۱۵۴)

و به کسی که در راه خدا کشته شده مرده مگویید بلکه اینان زنده‌هایی هستند ولی شما درک نمی‌کنید.

سرچشمه بسیاری از تحلیل‌ها ناآگاهی از واقعیات است [و مقام شهید از توان فهم بشر خارج است]: «لَا تَقُولُوا» و «لَا تَشْعُرُونَ».

آیات مرتبط: نساء: ۷۴؛ آل عمران: ۱۵۷.

#### ۲. در انتظار شهادت:

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. (احزاب: ۲۳)

ر.ک. ذیل عنوان ویژگی یاران امام حسین (علیه السلام).

<sup>۱</sup>. محسن قرآنی، همان، ج ۲، ۱۹۷-۱۹۸.

<sup>۲</sup>. سیدروح الله خمینی [امام]، صحیفه امام، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۲۰، ص ۱۰۱.

## روایات

### ۱. درک ارزش مزار شهدا:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

هَذَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ وَ هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ وَ هَاهُنَا تُهْرَاقُ دِمَاؤُهُمْ طُوبَى لَكَ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيْكَ تُهْرَاقُ دِمَاءَ الْأَحْيَةِ.<sup>۱</sup>

اینجا (کربلا) محل اثاث و خیمه‌گاه آنان می‌باشد؛ اینجا خونشان ریخته خواهد شد؛ خوشا خاکی که خون‌های محبوب‌های خدا بر روی آن ریخته خواهد شد.

مقام معظم رهبری (حفظه الله):

من این سرزمین (شلمچه) را یک سرزمین مقدّس می‌دانم. اینجا نقطه‌ای است که ملائکه الهی، که شاهد فداکاری مخلصانه این شهدای عزیز بودند، به آن تبرک می‌جویند. اینجا متعلّق به هرکسی است که دلش برای اسلام و برای قرآن می‌تپد. اینجا متعلّق به همه ملت ایران است. دل‌های همه ملت ایران متوجّه این نقطه، این بیابان و همه این مناطقی است که شاهد فداکاری‌های جوانان بوده است. شما که اینجا را گرامی می‌دارید خوب می‌کنید. آمدن شما و احترام به این نقطه بسیار بجا و بسیار کار صحیحی است. بنده هم خواستم به ارواح طیبه شهیدان و به نفّس‌های معطر جوانان مؤمن تبرک بجویم و به این عزیزان احترام کنم، لذا، آمدم در جمع شما شرکت کردم.<sup>۲</sup>

### ۲. گرامیداشت شهدا و عزاداری:

اباعبدالله الحسین (علیه السلام):

قُولُوا لِأَوْلِيَانَا وَ أَمْنَانَا يَهْتَمُونَ فِي إِقَامَةِ مَصَائِبِنَا.<sup>۳</sup>

به دوستان و شیعیان ما بگویید که در اقامه و برپایی (مجالس) عزا و مصیبت‌های ما بکوشند.

حضرت امام خمینی (رحمة الله عليه):

شاید غرب‌زده‌ها به ما بگویند ملت گریه و شاید خودی‌ها نمی‌توانند تحمل کنند که یک قطره اشک و یک مجلس عزا چقدر ثواب دارد ... جهت سیاسی این دعاها و این توجه به خدا و توجه همه مردم را به یک نقطه، این است که یک ملت را بسیج می‌کند برای یک مقصد اسلامی. مجلس عزا نه برای این است که گریه کنند برای سیدالشهدا و اجر ببرند- البته این هم هست و دیگران را اجر اخروی نصیب کند- بلکه مهم، آن جنبه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش را کشیده‌اند که تا آخر باشد و آن این [که] اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سیدالشهدا در او تأثیر دارد، تأثیر بکند.<sup>۴</sup>

حضرت امام خامنه‌ای (دام‌ظله‌العالی):

گاهی رنج و زحمت زنده نگه‌داشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست. رنج سی ساله امام سجّاد (علیه‌الصلاة والسلام) و رنج چندین ساله زینب کبری (علیها السلام) از این قبیل است؛ رنج بردند تا توانستند این خون

۱. عبدالله بن جعفر حمیری قمی، قرب الاسناد، تهران، کتابخانه نینوا، بی‌تا، ص ۱۴؛ محمدباقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۴۴، ص ۲۵۸؛ روزی حضرت امیرالمومنین علیه السلام به اتفاق جمعی از یاران خود از سرزمین کربلا می‌گذشت. در این هنگام، چشمان آن حضرت آکنده از اشک شد. سپس، با اشاره به واقعه شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، فرمود: ...

۲. از بیانات مقام معظم رهبری [در منظره شلمچه]، ۱۳۷۸/۱/۸.

۳. عباس قمی (شیخ)، منتهی الآمال، قم، هجرت، ۱۳۷۶ش، ج ۱۰، ص ۱، ص ۷۱۲.

۴. سیدروح‌الله خمینی [امام]، همان، ج ۱۶، ص ۳۴۵-۳۴۶.

را نگه بدارند. بعد از آن هم همه ائمه (علیهم السلام) تا دوران غیبت این رنج را متحمل شدند. امروز، ما چنین وظیفه‌ای داریم.

## ۲. طلب جایگاه شهیدان:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَمُعَايِشَةَ السُّعْدَاءِ.<sup>۱</sup>

از خداوند جایگاه شهدا و زندگی انسان‌های سعادتمند را می‌خواهم.

اشاره به مقام‌های شهدا از جمله مقام شفاعت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم): «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُشَفِّعُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ؛ سه گروه روز قیامت نزد خداوند شفاعت می‌کنند و خدا شفاعتشان را می‌پذیرد: انبیا، بعد علما، سپس شهدا.»

## ۳. خدمت به رزمندگان:

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم):

مَنْ بَلَغَ رِسَالَةَ غَازٍ كَانَ كَمَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً وَهُوَ شَرِيكُهُ فِي ثَوَابِ غَزْوَتِهِ.<sup>۲</sup>

هرکس پیام جهادگری را برساند مانند آن است که اسیری را آزاد کرده باشد و همچنین شریک خواهد بود در جهاد آن مجاهد راه خدا.

## عبرت‌ها

### ۱. انس با شهادت:

در روایت است که جوانی از اهل یقین خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و از حال خود و آنچه از احوال بهشتیان و جهنمیان می‌دید گزارش داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) او را تأیید کرد و فرمود: «هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ». سپس، به او فرمود چه درخواستی داری؟ جوان تقاضا کرد که حضرت برای او دعا کند تا به مقام شهادت برسد. در ادامه، روایت دارد: چندی نگذشت که در غزوه‌ای به شهادت رسید.<sup>۳</sup>

### ۲. انس با شهیدان:

مقام معظم رهبری (حفظه الله) به صورت منظم به خانواده‌های شهدا سرکشی می‌کنند. روزی به اتفاق ایشان به منزل یکی از شهدا رفتیم. برخلاف مرسوم، عده زیادی به استقبال آقا آمدند. آیت الله خامنه‌ای فرمودند: «چه کسی این جمعیت را مطلع کرده است؟ قرار نبود مزاحمت برای کسی فراهم شود. معظم‌له وارد اتاق

۱. عبدالحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۳۱۲، خطبه ۲۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۳.

شدند و نشستند. چای برای ایشان آوردند. آقا چای را میل نکردند. ناراحتی در چهره ایشان مشهود بود. آقا خیلی مقید بودند که در این دیدارها برای کسی مزاحمت به وجود نیآورند.

پدر شهید به آقا گفت: شما نگران نباشید! از دفتر شما کسی ما را مطلع نکرده است. من دیشب حضرت امام (رحمة الله علیه) و فرزند شهیدم علی رضا را در خواب دیدم. آن دو نفر خبر آمدن حضرت عالی را به من دادند. امام به من فرمودند: فردا شب مهمان عزیزی داری! به خوبی از مهمانت پذیرایی کن! گفتم: آن مهمان کیست؟ امام فرمودند: رهبر شما!<sup>۱</sup>

### ۳. خدمت به خانواده ایثارگران:

پس از شهادت جعفر طیار، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نزد همسر و فرزندان جعفر رفت. اسماء بنت عمیس داستان را چنین بیان می کند: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد منزل ما شد، در حالی که من مشغول تهیه خمیر برای نان بودم. حضرت از من پرسید: «اسماء! فرزندان کجایند؟» فرزندانم عبدالله، محمد و عون را نزد پیامبر آوردم. حضرت آنان را بر دامن خود نشانید و به سینه چسباند. دست نوازش بر سر آنان می کشید و اشک از چشمان مبارکش جاری بود. گفتم: «پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! چرا با فرزندانم همانند یتیمان رفتار می کنی؟! آیا جعفر...؟ گریه حضرت بیشتر شد و فرمود: «خدا رحمت کند جعفر را!»

با شنیدن این سخن، صدای ناله و واویلائی من بلند شد. فاطمه (سلام الله علیها) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با شنیدن گریه من شروع به گریستن کرد. پیامبر در حالی که نمی توانست از گریه خودداری کند، از منزل بیرون رفت و فرمود: «گریه کنندگان باید بر جعفر گریه کنند.» سپس، به دخترش زهرا (سلام الله علیها) فرمود: برای خانواده جعفر غذایی آماده کنید، چون آنان گرفتار و مشغول عزاداری هستند. تا سه روز برای ما غذا می آوردند و این سنت میان بنی هاشم ماندگار شد.<sup>۲</sup>

## اندرزهای رهبری

### ۱. چرایی بزرگداشت شهید:

- بزرگداشت شهید یعنی اصالت بخشیدن به آن هدفها و تشویق به آن عمل و تقدیس آن ایثار.<sup>۳</sup>  
- درست است که خدای متعال، شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می دارد و شهید به طور قهری در تاریخ و یاد مردم ماندگار است؛ اما ابزار طبیعی ای که خدای متعال برای این کار- مثل همه کارها- قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده ماست. ما هستیم که با تصمیم درست و بجا می توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه شهادت را احیا کنیم و زنده نگاه داریم.

۱. جعفر حمزه، خاطرات سبز، قم، پیام حجت، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۲ (به نقل از حجت الاسلام رسولی محلاتی).

۲. محمد خطیبی کوشکی، راهکارهای حفظ و نشر دفاع مقدس، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش، ص ۷۸-۷۹.

۳. سیدعلی خامنه ای [امام]، عشر شهادت در کلام ولایت، تهران، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۱۲.

اگر زینب کبری (سلام الله علیها) و امام سجّاد (صلوات الله علیه) در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سال‌های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند - مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین بن علی و ظلم دشمن را بیان نمی‌کردند، واقعه عاشورا تا امروز جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی‌ماند.

چرا امام صادق (علیه الصّلاة والسلام) - طبق روایت - فرمودند که هرکس یک بیت شعر درباره حادثه عاشورا بگوید و کسانی را با آن بیت شعر بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟ چون تمام دستگاه‌های تبلیغاتی برای منزوی کردن و در ظلمت نگه‌داشتن مسأله عاشورا و کلاً مسأله اهل بیت تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم بفهمند چه شد و قضیه چه بود. تبلیغ این‌گونه است. آن روزها هم مثل امروز، قدرت‌های ظالم و ستمگر حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغ و مغرضانه و شیطنت‌آمیز می‌کردند. در چنین فضایی، مگر ممکن بود قضیه عاشورا - که با این عظمت در بیابانی در گوشه‌ای از دنیای اسلام اتفاق افتاده - با این تپش و نشاط باقی بماند؟ یقیناً، بدون آن تلاش‌ها از بین می‌رفت. ...

اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد.<sup>۱</sup>

- آنچه که نهضت ما را جهت می‌داد و امروز هم باید بدهد، دقیقاً همان چیزی است که حسین بن علی (علیه السلام) در راه آن قیام کرد. ما امروز برای شهدای خود که در جبهه‌های گوناگون و در راه این نظام و حفظ آن به شهادت می‌رسند، با معرفت عزاداری می‌کنیم. آن شهید و جوانی که یا در جنگ تحمیلی و یا در برخورد با انواع و اقسام دشمنان و منافقان و کفار به شهادت رسیده، هیچ شبهه‌ای برای مردم ما وجود ندارد که این شهید شهید راه همین نظام است و برای نگه‌داشتن و محکم کردن ستون‌های همین نظام و انقلاب به شهادت رسیده است، در حالی که وضع شهدای امروز با شهدای کربلا، که در تنهایی و غربت کامل قیام کردند و هیچ‌کس آنها را به پیمودن این راه تشویق نکرد، بلکه همه مردم و بزرگان و جوه اسلام آنها را منع می‌کردند، متفاوت است. در عین حال، ایمان و عشقشان آن‌چنان لبریز بود که رفتند و غریبانه و مظلومانه و تنها به شهادت رسیدند. وضع شهدای کربلا با شهدایی که تمام دستگاه‌های تبلیغی و مشوق‌های جامعه به آنها می‌گویند بروید و آنها هم می‌روند و به شهادت می‌رسند فرق دارد. البته، این شهید شهید و الامقامی است، اما او چیز دیگری است.

- باید فرهنگ شهادت و روحیه شهادت‌طلبی و آن چیزهایی را که به شهادت منتهی می‌شود تقویت کنید. چون شهادت واقعی، آن نیست که ناخواسته به سراغ انسان می‌آید. آن را ما قرارداد می‌کنیم و اسمش را

<sup>۱</sup> از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

شهادت می‌گذاریم. شهادت آن است که شما سراغش می‌روید. زحمت می‌کشید و تلاش می‌کنید تا به آن دست پیدا می‌کنید. پس، مقدمات شهادت نیز جزو آن ارزش‌هایی است که بایستی تأیید بشود؛ این ارزش‌ها و این فرهنگ را تقویت کنید.<sup>۱</sup>

#### ۱. پیامد فراموشی شهدا:

یاد شهدا، افتخارات شهدا، عزت شهدا را همه باید نصب‌العین خودشان قرار بدهند؛ نگذارید فراموش بشود. شما غفلت کنید، نیروهای انقلاب غفلت کنند، نیروهای مؤمن غفلت کنند، نفوذی‌های دشمن از آن طرف وارد می‌شوند و چیزی هم طلبکار می‌شوند. «فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ» [احزاب: ۱۹]؛ وقتی که روز خطر است، در لانه‌ها خزیدند و نفسشان در نیامد. وقتی خطر برطرف شد، مردان خطرپذیر در مقابل خطر سینه سپر کردند و خطر را برطرف کردند، اینها از لانه‌هاشان بیرون می‌آیند؛ زبان‌های دراز، زبان‌های تیز، طلبکار هم می‌شوند! مگذارید دشمنان انقلاب، دشمنان امام، دشمنان خط جهاد، دشمنان خط ایمان بالله، طلبکار بشوند.<sup>۲</sup>

#### فرازهای پیشنهادی

- تبیین اهمیت حضور در کاروان‌های راهیان نور.
- نگاهی به فلسفه عزاداری و توجه به اهمیت گریه ارزشی و توجه به رابطه اشک و نشاط.
- درس‌آموزی از شهیدان؛ ذکر خاطرات شهدا و توجه به روحیات آنها پیش از عملیات.
- خواندن زیارتنامه شهدا از زیارت وارث:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاءَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ  
يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ  
عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ [الزَّكِيِّ] النَّاصِحِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي  
طَيْبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي [أَنْتُمْ] فِيهَا دُفِنْتُمْ وَ فُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ .

سلام بر شما ای اولیای خدا و عاشقان! سلام بر شما ای برگزیدگان خدا و دوستدارانش! سلام بر شما ای یاران دین خدا! سلام بر شما ای یاران رسول خدا! سلام بر شما ای یاران امیر مؤمنان! سلام بر شما ای یاران فاطمه سرور زنان جهان! سلام بر شما ای یاران ابی‌محمد حسن بن علی آن ولی خیرخواه! سلام بر شما ای یاران اباعبدالله! پدر و مادرم فدای شما، پاکیزه شدید، و پاکیزه شد زمینی که شما در آن دفن شدید، و به رستگاری بزرگی رسیدید. ای کاش من هم با شما بودم تا همراه شما به رستگاری می‌رسیدیم.

۱. سیدعلی خامنه‌ای [امام]، همان، ص ۶۴.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۲/۲۷.

## ولایت‌مداری در نهضت حسینی

### آیات

#### ۱. ولایت‌مداری و صبر:

– إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ. (نور: ۶۲)  
مؤمنان [واقعی] تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده، هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع<sup>۱</sup> نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند.

۱. در زندگی اجتماعی، وجود رهبر و پیروی از او لازم است: «عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا».

۲. ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت باشد: «لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ»<sup>۲</sup>.

– إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (احقاف: ۱۳)  
همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست بعد (در این راه) استقامت کردند، پس، ترسی بر آنها نیست و محزون نمی‌شوند.

#### ۲. ولایت‌مداری و محبت:

– قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ. (آل عمران: ۳۱)

بگو اگر خدا را دوست می‌دارید [که باید هم بدارید]، باید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.

۱. هر ادعایی با عمل ثابت می‌شود: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي».

۲. لازمه ایمان به خدا پیروی از اولیای خداست: «فَاتَّبِعُونِي» [اسلام منهای روحانیت واقعی محکوم است].

۳. هر کس در عمل سست است، در حقیقت، پایه محبت او سست است: «تُحِبُّونَ» و «فَاتَّبِعُونِي».

۴. در راه اصلاح جامعه، از عواطف کمک بگیریم: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ»

۵. عمل، سخن و سکوت رسول خدا حجت و قابل پیروی است: «فَاتَّبِعُونِي».

۶. پیامبر معصوم است، زیرا فرمان پیروی عام و بی‌چون‌وچرا برای غیر معصوم حکیمانه نیست: «قُلْ» و

«فَاتَّبِعُونِي»<sup>۳</sup>.

آیه مرتبط: بقره: ۱۶۵.

#### ۳. ولایت‌مداری و اطاعت‌پذیری:

– وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا. (احزاب: ۳۶)

۱. منظور از «امر جامع» هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاریشان ضرورت دارد، خواه مسئله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن، و خواه نماز جمعه در شرایط فوق‌العاده، و مانند آن. (ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱، ص ۵۶۳)

۲. محسن قرائتی، همان، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۶.



هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد، هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری از خود [در برابر فرمان خدا] داشته باشد، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

آیات مرتبط: نساء: ۵۹ و ۶۵؛ احزاب: ۶؛ آل عمران: ۳۱.

#### ۴. ولایتمداری و تقوای الهی:

– یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ، يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ. (حدید: ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و به رسول او ایمان بیاورید، تا خدا از رحمتش دو برابر به شما بدهد و برایتان نوری (بصیرتی) قرار دهد، تا با آن نور مشی کنید.

– وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (توبه: ۱۰۵)

بگو [هر چه می‌خواهید] بکنید که خدا عمل شما را خواهد دید، و همچنین رسول او و مؤمنان نیز، به‌زودی شما را به سوی دانای غیب و شهود می‌برند، و خدا شما را از اعمالی که می‌کردید خبر می‌دهد.

حضرت امام خمینی (رحمة الله عليه):

حالا ببینید که تحت مراقبت هستید. نامه اعمال ما می‌رود پیش امام زمان - سلام الله علیه - هفته‌ای دو دفعه، به حسب روایت. من می‌ترسم که مایی که ادعای این را داریم که تبع این بزرگوار هستیم، شیعه این بزرگوار هستیم، اگر نامه اعمال را ببیند - و می‌بیند، تحت مراقبت خداست - نعوذ بالله شرمنده بشود. شما اگر یک فرزندان خلاف بکنید، شما شرمنده‌اید. اگر این نوکر شما خلاف بکند، شما شرمنده‌اید. در جامعه، آدم شرمنده می‌شود که پسرش این کار را کرده یا نوکرش این کار را کرده، یا اتباعش این کار را کرده. من خوف این را دارم که کاری ما بکنیم که امام زمان - سلام الله علیه - پیش خدا شرمنده بشود. اینها شیعه‌های تو هستند دارند این کار را می‌کنند! نکنید.<sup>۱</sup>

## روایات

### ۱. دشواری ولایتمداری:

امام محمد باقر (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ [فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ] لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرَوْنِي لَقَدْ عَرَفْتَنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ أَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا.<sup>۲</sup>

خداوندا! برادران مرا به من بنمایان. [اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟] فرمود: نه! شما اصحاب من می‌باشید؛ برادران من مردمی در آخر الزمان هستند که به من ایمان می‌آورند، با اینکه مرا ندیده‌اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان، بیرون بیاورد، به من شناسانده است. هر یک از ایشان در پایداری و استواری در دین از کسی که در دل شب تاریک شاخه تیغ گیاه قناد را با کف

۱. سیدروح الله خمینی [امام]، همان، ج ۸، ص ۳۹۱-۳۹۲.

۲. محمدبن حسن ابن فروخ صفار، بصائرالدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۴.

دست صاف و هموار می‌سازد پایدارتر است یا همانند کسی که صبورانه پاره آتش را به دست گیرد و در آن حال در دین خویش استوار باشد.

## ۲. ولایتمداری و تقوای الهی:

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در توفیق شریفش:

فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَلِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْئِيهِ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ امْرَأً يَبْغُتُهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حَوْبَةٍ.<sup>۱</sup>

هر یک از شما باید آن‌گونه عمل کند که به دوستی ما نزدیک شود و از آنچه مقام او را پست می‌گرداند و او را به خشم و ناخشنودی ما می‌کشاند پرهیز نماید، زیرا امر خداوند به طور ناگهانی فرامی‌رسد، آنهم در حالی که دیگر توبه سودی به حال کسی ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما نجات نمی‌دهد.

## ۳. ولایتمداری و محبت:

توصیه امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

يَا حَنْشُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ مُحِبًّا لَنَا أَمْ مُبْغِضًا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ وَلِيْنَا فَلْيَسِّ بِمُبْغِضٍ لَنَا وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ وَلِيْنَا فَلْيَسِّ بِمُحِبِّ لَنَا.<sup>۲</sup>

ای حنش! هر کس خشنود است که بداند آیا دوست ماست یا دشمن ما، باید دل خود را بیازماید. پس، اگر دوست ما را دوست می‌دارد، دشمن ما نیست و اگر دوست ما را دشمن می‌دارد دوست ما نیست.

## عبرتها

### ۱. ولایتمداری و اطاعت‌پذیری:

نمونه زیبای ولایتمداری و اطاعت‌پذیری بی‌کم‌وکاست اطاعت غلام امام صادق (علیه السلام) است که به امر مولایش تنور را روشن کرد و در حالی که آتش از درون تنور شعله می‌کشید، به درون آن رفت و سالم بیرون آمد.<sup>۳</sup>

### ۲. ولایتمداری و رضا:

عملکرد زینب (سلام الله علیها) در واقعه عاشورا و حوادث بعد از آن، نشانه تسلیم و رضای وی در برابر اراده الهی و برخاسته از بصیرت اوست. حضرت زینب (سلام الله علیها) آخرین سفارش برادرش، سیدالشهداء (علیه السلام)، را به جان می‌گیرد که فرمود:

اسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ ... يُعَوِّضُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ أَنْوَاعَ النُّعْمِ وَالْكَرَامَةِ فَلَا تَشْكُوا.<sup>۴</sup>

۱. محمدباقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. محمدبن حسن الطوسی [شیخ]، [الأمالی]، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۳.

۳. محمدبن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۴، ص ۲۳۷.

۴. محمود شریفی، موسوعه کلمات الامام الحسین، قم، معهد تحقیقات باقرالعلوم، ۱۳۷۳ش، ص ۴۹۱؛ عبدالرزاق مفرم، همان، ص ۲۷۶.

خود را برای بلا آماده کنید و بدانید که خدا ... در عوض به شما انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها را ارزانی می‌کند. پس، شکوه نکنید.

## اندرزهای رهبری

### ۱. توصیه به ولایت محوری:

- سپاه باید ارتباط معنوی را با نقطه و مرکز رهبری و ولایت حفظ بکند و دائماً درس ایمان و تقوا در سرتاسر این پیکره عظیم و کارآمد دمیده بشود.<sup>۱</sup>

### ۲. ولایتمداری راز اتحاد:

- اینکه در قرآن می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» [مائده: ۱۶]؛ کسانی که به خدا ایمان پیدا کنند خداوند آنها را هدایت می‌کند و به راه‌های سلیم و همزیستی سوق می‌دهد، به خاطر مبنای توحیدی جامعه اسلامی است. ولایت هم معنایش همین است. ولایت، یعنی پیوند و ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیرقابل انفصال و انفکاک. جامعه اسلامی که دارای ولایت است، یعنی همه اجزای آن به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه - یعنی ولی - متصل است. لازمه همین ارتباط و اتصال است که جامعه اسلامی در درون خود یکی است و متحد و مؤتلف و متصل به هم است و در بیرون نیز اجزای مساعد با خود را جذب می‌کند و اجزائی را که با آن دشمن باشند، به شدت دفع می‌کند و با آن معارضة می‌نماید. یعنی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» [فتح: ۲۹] لازمه ولایت و توحید جامعه اسلامی است.<sup>۲</sup>

### ۳. نظام ولایی رشحه‌ای از ولایت الهی:

- وقتی برای یک ملت، قضیه ولایت و حکومت حل شود، آنهم به شکلی که در غدیر خم حل شد، حقیقتاً آن روز برای آن ملت عید است. چون اگر ما بگوییم که مهم‌ترین و حساس‌ترین مسئله هر ملتی همین مسئله حکومت و ولایت و مدیریت و حاکمیت والای بر آن جامعه است، این تعیین‌کننده‌ترین مسئله برای آن ملت است. ملت‌ها هرکدام به نحوی این قضیه را حل کرده‌اند؛ ولی غالباً نارسا و ناتمام و حتی زیان‌بخش.

پس، اگر ملتی توانسته باشد این مسئله اساسی را به نحوی حل کند که در آن، همه چیز آن ملت: کرامت او، معنویت او، توجه او به خدا، حفظ سعادت دنیایی او و بقیه چیزهایی که برای یک ملت مهم است، رعایت شده باشد، واقعاً آن روز و آن لحظه برای آن ملت عید است. در اسلام، این قضیه اتفاق افتاد. روز عید غدیر ولایت اسلامی یعنی رشحه و پرتوی از ولایت خدا در میان مردم تجسم پیدا کرد و این چنین بود که دین

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۸/۲۹.

۲. همان، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

کامل شد. بدون تعیین و تبیین این مسئله دین واقعاً ناقص می ماند و به همین خاطر بود که نعمت اسلام بر مردم تمام شد. مسئله ولایت در اسلام این طور مسئله ای است.<sup>۱</sup>

#### ۴. وظایف ولایتمدار

- اسم اسلام و اسم ولایت کافی نیست. به خصوص کسانی که مسئولیتی بر دوش دارند و مأموریتی از نظام الهی و اسلامی بر عهده آنهاست، چه در دستگاه قضایی، چه در دستگاه اجرایی، چه در دستگاه قانون گذاری، چه در دستگاه انتظامی، و چه در نهادها و دستگاه های مختلف، زبان و بازو و راه و کار باید زبان و بازو و راه و سبک کار امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای خدا و در راه او کار می کرد، به درد مردم می رسید، مردم را دوست می داشت و خدمت به آنها را وظیفه خود می دانست. با اینکه حکومت او در جهت خدمت به مستضعفان بود، به این اکتفا نمی کرد؛ شبها هم تنها و به صورت فردی به کمک یکایک مستضعفان می رفت. این زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

در نظام ما، هر حرکت و سیاست و قانون و تلاشی باید در خدمت مردم مستضعف و محرومی باشد که حکومت طولانی و بلندمدت طاغوت ها آنها را از جهات مختلف به استضعاف و ضعف دچار کرده است. این راه ماست. این آن راهی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیمود. این آن راهی است که امام و معلم و رهبر عظیم الشان این انقلاب آن را از علی (علیه السلام) درس گرفت و پیش پای ما گذاشت. باید در آن راه حرکت کنیم. علی (علیه السلام) در هر سطحی، با هر نامی و زیر هر پوششی، ظلم ستیز بود. ...<sup>۲</sup>

#### فرازهای پیشنهادی

- بررسی لوازم ولایتمداری در عصر غیبت: خودسازی، دگرسازی، آمادگی دفاعی و ...  
- بررسی دلایل دشواری ولایتمداری در عصر غیبت: محروم بودن از حضور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، وجود فتنه های پیچیده و غبار آلودگی راه، لذت گناه و دسیسه های جدید شیطان.

- خواندن فرازهایی از زیارت جامعه کبیره:

- فَالرَّأِغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمُقْصَرُّ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ فَصَلُّ الْخَطَابِ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ [وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ] وَ مَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ.

پس، روگردان از شما خارج از دین و ملازمتان ملحق شونده به شما و کوتاهی کننده در حقان قرین نابودی است، و حق همراه شما و در شما و از شما و به سوی شماست، و شما اهل حق و سرچشمه آن هستید و میراث نبوت نزد

۱. همان، ۱۳۶۹/۴/۲۰.

۲. همان، ۱۳۶۹/۱۱/۱۰.

شماست، و بازگشت خلق به سوی شما، و حسابشان با شماست، و سخن جداکننده حق از باطل نزد شماست؛ آیات خدا پیش شما و تصمیمات قطعی‌اش در شما و نور و برهانش نزد شماست، و امر او متوجه شماست. آن که شما را دوست داشت خدا را دوست داشته، و هر که شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته، و هر که به شما محبت ورزید به خدا محبت ورزیده و هر که با شما کینه‌توزی نمود، با خدا کینه‌ورزی نموده است، و هر که به شما چنگ زد، به خدا چنگ زده است.

– بِأَبِي أُمَّتُمْ وَ أُمَّيْ وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بَضَلَالَهُ مَنْ خَالَفَكُمْ مَوَالِ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أُبْطِلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ.

پدر و مادرم و اهل و مال و طایفه‌ام فدای شما! خدا و شما را گواه می‌گیرم که من به شما و به آنچه شما ایمان آوردید باور دارم؛ نسبت به دشمنان و آنچه را شما به آن کفر ورزیدید کافر؛ بینایم به مقام شما و به گمراهی آن که با شما مخالفت کرد؛ دوستدار شما و دوستان شما؛ خشناک نسبت به دشمنان شما و دشمن آنانم؛ در صلح با هر که با شما در صلح است و در جنگ با هر که با شما جنگید؛ حق می‌دانم آنچه را شما حق دانستید و باطل می‌دانم آنچه را شما باطل دانستید؛ به فرمان شما؛ عارف به حقیقتان هستم.

## عوامل توفیق شهادت و همراهی یاران امام حسین (علیه السلام)

### آیات

#### ۱. تفضّل الهی:

- «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود: ۸۸)  
و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، [از این رو] بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام.
۱. اراده کارها از ما، ولی میزان توفیق از خداست: «إِنْ أُرِيدُ» و «مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ».
  ۲. در کارها آخرین تلاش را به کاربریم، ولی بدانیم که موفقیت به دست خداوند است: «مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي ...».
  ۳. توکل زمانی نتیجه‌بخش است که در کنار تلاش باشد: «مَا اسْتَطَعْتُ»، «تَوَكَّلْتُ».
  ۴. در این آیه به امر به معروف و ناهی از منکر توصیه شده است:
    - هدف او اصلاح جامعه باشد: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ»
    - توفیق کارش را از خداوند بداند: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»
    - همیشه بر او توکل نماید: «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ»
    - در مشکلات به او پناه ببرد: «إِلَيْهِ أُنِيبُ»<sup>۱</sup>.

#### ۲. ایمان و تقوا:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. (اعراف: ۹۶)  
و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم.

۱. با ایمان و تقوا نزول برکات حتمی است: حرف لام در «لَفَتَحْنَا»
۲. بستن و گشایش در اختیار خداست: «لَفَتَحْنَا» اما بازتابی از عملکرد ماست.

#### ۳. صبر:

– تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَن آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلَاقَهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ. (قصص: ۸۰)  
پاداش خدا بهتر است برای آن کس که ایمان آورد و عمل صالح کند و این سخن را فراموش نکنند مگر خویشتن‌داران.

#### ۴. صدق نیت:

– مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. (احزاب: ۲۳)  
بعضی از مؤمنان مردانی هستند که بر هر چه با خدا عهد بستند وفا کردند. پس، بعضی‌شان از دنیا رفتند و بعضی دیگر منتظرند و هیچ چیز را تبدیل نکردند.

ر.ک. ذیل عنوان «ویژگی‌های یاران امام حسین (علیه السلام)»، شهادت‌طلبی.

۱. محسن قرائتی، همان، ج ۵، ص ۳۷۳.

## روایات

### ۱. طلب توفیق:

امیر مؤمنان علی (علیه السلام):

عِبَادَ اللَّهِ ... وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي التَّوْفِيقِ فَإِنَّهُ أَسُّ وَثِيقٍ<sup>۱</sup>.

ای بندگان خدا! ... از خداوند توفیق طلب کنید، زیرا توفیق بنیادی استوار است.

### ۲. درخواست شهادت:

امام صادق (علیه السلام) در دعای ماه رمضان:

وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ<sup>۲</sup>.

و از تو می‌خواهم مرگم را کشته شدن در راهت در زیر پرچم پیامبرت همراه با اولیایت قرار دهی.

دعای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پیش از جنگ صفین:

فَإِذَا كَانَ مَا لَنَا مِنْهُ الْمَوْتُ فَاجْعَلْ مَنِيَّتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ بِيَدِ شِرَارِ خَلْقِكَ مَعَ أَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ مِنَ الْأَمَنَاءِ الْمَرْزُوقِينَ عِنْدَكَ<sup>۳</sup>.

خداوندا مرگ مرا کشته شدن در راه خود قرار بده در حالی که به دست بدترین مردمان کشته شده باشم و مرا جزو کسانی قرار بده که نزد تو روزی می‌گیرند.

### ۳. شوق و انتظار:

از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل است:

قلت: يا رسول الله ... أَوَ لَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَ حِيَزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتَ لِي: أَبَشِيرُ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟ فَقَالَ لِي: إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ!

عرض کردم: ای رسول خدا! ... مگر در روز احد، که تعدادی از مسلمانان شهید شدند و من از شهادت محروم ماندم و این امر بر من گران آمد، به من نفرمودی: مژده بادا تو را که شهادت پیش روی توست؟ رسول خدا (صلی الله علی وآله وسلم) به من فرمود: به راستی که همین‌طور است. حال، در آن صورت صبر تو چگونه خواهد بود؟ عرض کردم: ای رسول خدا! اینجا جای صبر نیست، بلکه جای شادی و شکر است!

### ۴. شرح صدر:

امیر مؤمنان علی (علیه السلام):

مَنْ ضَاقَ صَدْرُهُ لَمْ يَصْبِرْ عَلَىٰ أَذَاءِ حَقٍّ<sup>۱</sup>.

۱. حسن ابن شعبه حرانی، همان، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۴، ص ۷۴.

۳. علی بن یوسف حلی، العاد القویة، قم، کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۸.

هر کس ضیق صدر داشته باشد ادای حق را بر نمی‌تابد.

امام جعفر صادق (علیه‌السلام):

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ أَنْطَقَ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ وَعَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَقًّا.<sup>۲</sup>

بدانید که هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را خواهد سینه‌اش را برای پذیرفتن اسلام بگشاید و چون این مرحمت را درباره او کرد، زبانش به حق گویا شود و بستگی بدان پیدا کند و بدان عمل کند و چون همه اینها را خدا برای او فراهم کرد، اسلام او را کامل گرداند و اگر بر این حال بمیرد، نزد خدا از مسلمانان حقیقی خواهد بود.

## عبرت‌ها

### ۱. تشویق همسر:

هنگام مراجعت از مکه، با زهیربن قین بجلی همراه بودیم. در منازل، که به حضرت امام حسین (علیه‌السلام) می‌رسیدیم، از او دوری می‌کردیم، زیرا سیر با آن حضرت را دوست نمی‌داشتیم. ناگزیر هرگاه امام حرکت می‌کرد، زهیر می‌ماند و هرگاه آن حضرت توقف می‌کرد، زهیر به راه می‌افتاد. در یکی از منازل، آن حضرت در طرفی منزل کرد و ما نیز ناگزیر در طرف دیگر فرود آمدیم. هنگامی که مشغول غذا خوردن بودیم، ناگاه فرستاده‌ای از طرف امام حسین (علیه‌السلام) آمد و، پس از ابراز سلام، به زهیر گفت: «اباعبدالله تو را می‌خواند.»

از نهایت حیرت، لقمه‌هایی که در دست داشتیم افکندیم و لحظه‌ای ساکت و بی‌حرکت ماندیم، گویا پرنده‌ای بر سر ما نشسته است. همسر زهیر، که دلهم نامیده می‌شد، به زهیر گفت: «سبحان‌الله! فرزند پیامبر (صلی‌الله‌علی‌وآله‌وسلم) تو را می‌طلبد و تو در رفتن درنگ می‌کنی؟ برخیز و نزدش شتاب، بین چه می‌فرماید.»

زهیر برخاست و خدمت حضرت رفت و زمانی نگذشت که شاد و خرم، با چهره برافروخته، نزد همسر و یارانش بازگشت. بی‌درنگ دستور داد خیمه‌اش را برکنند و نزدیک سراپرده‌های آن حضرت برپاسازند. آنگاه، به همسرش گفت: «تو از قید زوجیت من رهایی؛ به اهل خود بپیوند، زیرا نمی‌خواهم که از سوی من زیانی به تو رسد.»<sup>۳</sup>

### ۲. ولایتمداری:

در شب عاشورا، هنگامی که حضرت خطبه خواند و یاران خود را از آخرین وضعیت آگاه ساخت، یکی از کسانی که لب به سخن گشود و اظهار عشق و وفاداری کرد زهیربن قین بود. او، پس از اظهار وفاداری

۱. ابوالفتح کراچکی، کنزالفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۱۳-۱۴.

۳. محمدبن جریر طبری، همان، ج ۲، ص ۵، ج ۵، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ عبدالرزاق مرقم، همان، ص ۱۷۷.



مسلم بن عوسجه، از جا برخاست و گفت: «به خدا سوگند، من دوست دارم کشته شوم و زنده شوم و باز کشته شوم تا هزاربار، و خدای عزوجل با کشته شدن من مرگ را از تو و جوانان و خاندانت دور سازد.»<sup>۱</sup>

## اندرزهای رهبری

### ۱. تکلیف‌گرایی:

- عظمت شهدای کربلا به این است! یعنی برای احساس تکلیف، که همان جهاد در راه خدا و دین بود، از عظمت دشمن نترسیدند؛ از تنهایی خود، احساس وحشت نکردند؛ کم بودن عده خود را مجوزی برای گریختن از مقابل دشمن قرار ندادند. این است که یک آدم را، یک رهبر را، یک ملت را عظمت می‌بخشد: نترسیدن از عظمت پوشالی دشمن.<sup>۲</sup>

### ۲. موقع‌شناسی:

- لحظه را باید شناخت؛ نیاز را باید دانست. فرض بفرمایید کسانی در کوفه دل‌هایشان پر از ایمان به امام حسین بود، به اهل بیت محبت هم داشتند، اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند؛ همه‌شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند؛ اما کاری که باید بکنند، آن کاری نبود که آنها کردند؛ لحظه را شناختند؛ عاشورا را شناختند؛ در زمان، آن کار را انجام ندادند. اگر کاری که توابین در مدتی بعد از عاشورا انجام دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام می‌دادند، اوضاع عوض می‌شد؛ ممکن بود حوادث جور دیگری حرکت بکند. شناسایی لحظه‌ها و انجام کار در لحظه نیاز خیلی چیز مهمی است.<sup>۳</sup>

- عده توابین چند برابر عده شهدای کربلاست؛ شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توابین نیز همه در یک روز کشته شدند. اما اثری که توابین در تاریخ گذاشتند یک‌هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند نیست! به‌خاطر اینکه در وقت خود نیامدند؛ کار را در لحظه خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند.<sup>۴</sup>

## فرازهای پیشنهادی

- نگاهی به جاماندگان از کربلا: موقع‌شناسی سلیمان بن صرد خزاعی و دنیاطلبی شبت بن ربیع.

- توجه به هفت امتیاز شهید و مانور در امتیاز «نظر به وجه‌الله»:

لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوْلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ: مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَ الثَّانِيَةُ يَقَعُ رَأْسُهُ فِي حَجَرٍ زَوْجَتِيهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ تَمْسَحَانِ الْغُبَارَ عَنْ وَجْهِهِ تَقُولَانِ مَرْحَبًا بِكَ وَ يَقُولُ هُوَ مِثْلَ ذَلِكَ لَهُمَا وَ الثَّالِيَةُ يُكْسَى مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ وَ الرَّابِعَةُ يَبْتَدِرُهُ

۱. محمد بن محمد مفید، همان، ج ۲، ص ۹۲.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۴/۱۰.

۳. همان، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹.

۴. همان، ۱۳۷۵/۳/۲۰.

خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ أَتَيْهِمْ يَأْخُذُهُ مَعَهُ وَالْخَامِسَةُ أَنْ يُرَى مَنَزِلَتَهُ وَالسَّادِسَةُ يُقَالُ لِرُوحِهِ اسْرَحَ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئَتْ  
وَالسَّابِعَةُ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ وَإِنَّهَا لِرَاحَةٍ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَشَهِيدٍ.<sup>١</sup>

---

<sup>١</sup>. محمد بن حسن طوسي [الشيخ]، التهذيب، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش، ج٦، ص ١٢١-١٢٢.

## دشمن‌شناسی و اقدام به‌موقع (نقبی بر جریان توابین)

### آیات

#### ۱. دشمنی همیشگی شیطان:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا. (انعام: ۱۱۲)

[ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجاجت نپرداختند، بلکه] ما این‌گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم، که برخی از آنان حرف‌های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می‌کنند.

آیات مرتبط: نساء: ۱۰۱؛ یس: ۶۰؛ زخرف: ۶۲.

#### ۲. آمادگی نظامی:

وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ. (انفال: ۶۰)

و آماده کنید برای [کارزار با] ایشان هر چه را می‌توانید از نیرو و از اسبان بسته‌شده که بترسانید با آن دشمن خدا و دشمن خود را و دیگران را از غیر ایشان که شما آنان را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد.

#### ۳. بی‌اعتمادی به دشمن:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدَوَا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ. (آل عمران: ۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید! آنها از هرگونه شرّ و فسادِ درباره شما کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. [نشانه‌های] دشمنی از دهان [و کلام] شان آشکار شده، و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند از آن مهم‌تر است. ما آیات [و راه‌های پیشگیری از شر آنها] را برای شما بیان کردیم، اگر اندیشه کنید.

#### ۴. مقاومت رمز پیروزی:

إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ سَأَلْتُمْ عَنْهَا وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ. (آل عمران: ۱۲۰)

اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند، و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. [اما] اگر [در برابرشان] استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های [خائنانه] آنان به شما زیانی نمی‌رساند؛ خداوند به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

#### ۵. اقدام قاطع و به‌موقع:

فَإِمَّا تَنْفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِدْ بِهِنَّ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ. (انفال: ۵۷)

پس، [ای پیامبر!] هر گاه در جنگ به آنان دست یافتی، [با برخورد های قاطع] افراد پشت جبهه آنان را به وحشت افکنده و متفرق ساز، باشد که پند گیرند [و دست از توطئه بردارند].

۱. برخورد شما در برابر دشمنان، باید غافلگیرکننده، سریع، دقیق و کوبنده باشد و این از اصول نظامی است: «تَتَقَفَّهِمْ» ... «فَشَرَّدُ بِهِمْ»
۲. آگاهی و دید رهبر مسلمین باید به قدری باشد که وسعت و دنباله توطئه و توطئه گران را بشناسد و علیه آنان تصمیم درست و قاطع بگیرد: «فَشَرَّدُ بِهِمْ»
۳. به دفاع های روزمره و خط اول بسنده نکنیم و از عقبه های دشمن و طراحان صحنه غافل نشویم. «مَنْ خَلَفَهُمْ».
۴. با آنکه اسلام دین رأفت و رحمت است، ولی خیانت و پیمان شکنی و به هم زدن نظام و امنیت را تحمل نمی کند: «فَشَرَّدُ بِهِمْ»
۵. جامعه اسلامی باید هیبت و شوکت داشته باشد [از کفار، زهر چشم بگیریم تا از فکر حمله ی مجدد به ما صرف نظر کنند]: «فَشَرَّدُ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ».<sup>۱</sup>

## روایات

### ۱. دشمن شناسی:

– کوچک نشمردن دشمن:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ.<sup>۲</sup>

هیچ دشمنی را دست کم مگیر، هر چند ناتوان باشد.

– هوشیاری و بیداری در برابر دشمن:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

مَنْ نَامَ عَنِ عَدُوِّهِ أَنْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ.<sup>۳</sup>

هر که از دشمن خود غافل شود، دسیسه ها او را به خود آورد.

– دشمنی شیطان:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

۱. محسن قرائتی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸.

۲. عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ص ۳۳۴.

۳. همان.

فَأَصْبَحَ أَغْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرْجًا وَأَوْرَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنَ الَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ وَعَلَيْهِمْ مُتَالِبِينَ فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ وَلَهُ جِدَّكُمْ.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، شیطان در ضربه زدن به دینتان بزرگ‌تر و در انگیزش دنیاپرستی‌تان آتش افروزتر از کسانی شد که شما علیه آنان قیام کرده و بر ضدشان همراه و هماهنگ گردیده‌اند. پس، همه یارایی و توانایی‌تان را علیه شیطان به‌کارگیرید.

## - سست نبودن در دشمن ستیزی:

امام رضا (علیه‌السلام) به نقل از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم):

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ رَجُلًا يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَلَا يُقَاتِلُ.<sup>۲</sup>

خداوند دشمن می‌دارد مردی را که در خانه اش بر او حمله کنند و او نجنگد.

## ۲. اقدام به موقع:

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) [هنگامی که یاران معاویه در صفین بر آب فرات غلبه یافتند و آب را به روی اصحاب او بستند]:

قَدْ اسْتَطَعُمُوكُمُ الْقِتَالَ فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوَا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوَا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ.<sup>۳</sup>

آنان از شما خوراک جنگ خواستند، یا به پستی تن داده و شرف خود را از دست بگذارید یا شمشیرتان را از خون آنان سیراب کرده تا از آب سیراب شوید، زیرا نابودی شما در آن زندگی است که محصولش شکست از دشمن است، و زندگی شما در آن مرگی است که نتیجه‌اش پیروزی بر دشمن است.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):

فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ وَلَهُ جِدَّكُمْ فَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَيَّ أَصْلُكُمْ وَوَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ وَدَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ وَأَجْلَبَ بِحَيْلِهِ عَلَيْكُمْ وَقَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ وَيَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ لَا تَمْتَنِعُونَ بِحَيْلَةٍ وَلَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ فِي حَوْمَةِ ذُلٍّ وَحَلَقَةِ ضَيْقٍ وَعَرَصَةِ مَوْتٍ وَجَوْلَةِ بَلَاءٍ.<sup>۴</sup>

آتش خشم خود را بر ضد شیطان به‌کارگیرید، و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند، شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت، و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت، و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیابند شکار می‌کنند، و دست و پای شما را قطع می‌کنند، نه می‌توانید با حيله و نقشه آنها را بپراکنید، و نه با سوگندها قادرید از سر راهتان دور کنید، زیرا کمین‌گاه شیطان ذلت‌آور، تنگ و تاریک، مرگ‌آور، و جولانگاه بلا و سختی‌هاست.

۱. عبدالحمیدبن‌هبة‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۳، ص ۱۳۷، خطبه ۲۳۸.

۲. محمدبن‌حسن حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۱۲۳؛ محمدبن‌علی ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، عیون‌اخبارالرضا (علیه‌السلام)، قم، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۸.

۳. عبدالحمیدبن‌هبة‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۳، ص ۲۴۴، خطبه ۵۱.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۷، خطبه ۲۳۸.

### ۱. ژرف‌اندیشی:

غررة بن قیس به زهیر بن قین گفت: «ای زهیر! تا آنجا که من سراغ دارم تو از شیعیان اهل بیت نبودی؛ تو فردی عثمانی بودی.» زهیر پاسخ داد:

اینک نمی‌بینی که به آنان پیوسته‌ام؟ با اینکه برای امام حسین (علیه‌السلام) نامه ننوشته‌ام و پیکی به سویش نفرستاده‌ام، در راه که به چهره او نظر کردم به یاد رسول خدا (صلی‌الله‌علی‌وآله‌وسلم) و مقام او افتادم و تشخیص دادم که باید در حزب او قرار گیرم و یاری‌اش نمایم و جانم را فدایش کنم، چراکه شما حق خدا و پیامبرش را پایمال کرده‌اید.<sup>۱</sup>

### ۲. فرصت‌سوزی و توبه:

پس از انتشار خبر مرگ معاویه در کوفه، هواداران و شیعیان امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) برای تصمیم‌گیری در خانه سلیمان بن سرد اجتماع کردند و هفتاد تن از بزرگان آنها مانند مسیب بن نجبه فزاری، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر در حضور شریح قاضی درباره فوت معاویه و بیعت یزید به مشورت پرداختند. سلیمان به آنها گفت: «ای جماعت شیعه! بدانید که معاویه ستمکار از دنیا رفت و یزید شراب‌خوار به جای او نشست. حسین بن علی (علیه‌السلام) با او بیعت نکرده و به طرف مکه رفته است. شما که شیعه او هستید و پدرانان نیز از شیعیان او بوده‌اند، اگر می‌خواهید با دشمنان او جهاد کنید و او را یاری کنید، به او نامه بنویسید و او را بخوانید!» آنگاه، حبیب بن مظاهر، سلیمان و دیگران نامه‌ای به امام حسین (علیه‌السلام) نوشته، آن حضرت را به کوفه دعوت کردند.<sup>۲</sup>

با آنکه سلیمان در حرکت مسلم بن عقیل نیز فعالیت داشت، از یاری‌کنندگان امام حسین (علیه‌السلام) در کربلا نبود. برخی دیگر بر این باورند که سلیمان در آخرین لحظه‌ها برای تصمیم‌نهایی در پیوستن به امام تردید و تعلل کرد و فرصت ناب این همراهی را از دست داد. مهم‌ترین شاهد این ادعا سخنان سلیمان در میان گروهی از شیعیان کوفه است که پشیمان از عدم همراهی با سیدالشهدا (علیه‌السلام) در خانه او گرد آمده بودند. او گفت: «با این گناه که ما کردیم، خدا را به خشم آوردیم. کسی نزد زن و فرزند خود نرود تا خدا را خشنود سازد ... ما در محضر خدا هیچ عذری نداریم. ما حسین بن علی را یاری نکردیم و چاره‌ای جز این نیست که قاتلان آن حضرت را بکشیم. اگر چنین کردیم، شاید خداوند از ما بگذرد!»<sup>۳</sup>

۱. عبدالرزاق مرقم، همان، ص ۲۱۱.

۲. محمد بن محمد مفید، همان، ج ۲، ص ۳۷؛ ابن قتیبه الدینوری، همان، ج ۲، ص ۷-۸؛ نام شریح در لیستی که کتاب روضه الشهداء آورده آمده است. (حسین کاشفی سبزواری، روضه الشهداء، قم، نشر نوید اسلام، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۵۹)

۳. احمد بن یحیی البلاذری، همان، ج ۶، ص ۳۶۵.

رجزهای سلیمان در نبرد تواین با لشکر شام گمان زندانی نبودن و، در عین حال، تردید او در همراهی با امام حسین (علیه السلام) را بیش از پیش تقویت می‌کند. مورخان نوشته‌اند: هنگامی که سلیمان با سپاهی سنگین از دشمن روبرو شد، از اسب پایین آمد و غلاف شمشیرش را شکست. سپس، شمشیرش را برهنه کرد و به یاران خود گفت: «ای بندگان خدا! هر کسی می‌خواهد که بامداد فردا نزد پروردگارش باشد، از گناه و جرمش توبه کرده و به پیمان خویش وفا کند، با من بیاید.»<sup>۱</sup>

## اندرزهای رهبری

### ۱. دشمن‌شناسی:

- یک عنصر دیگر دشمن‌شناسی و فریب نخوردن از دشمن است. اولین کار دشمن این است که تبلیغ می‌کند هیچ دشمنی وجود ندارد! چطور نظام اسلامی دشمن ندارد؟!<sup>۲</sup>

- می‌بینید بعضی کسان ترویج می‌کنند که ما دشمن خارجی نداریم! انسان از غفلت بعضی افراد تعجب می‌کند. من به شما عرض کنم، این انقلاب و این کشور و این حرکت عظیم بزرگ‌ترین ضربه را بر منافع چپاولگران و غارتگران بین‌المللی وارد کرده است. اگر این حرف حقیقت دارد که انقلاب اسلامی و نظام اسلامی جلو منافع غارتگرانه‌ی بیگانگان را در این کشور گرفته است، که حقیقت دارد و راست است، دیگر کدام توضیحی برای اثبات وجود دشمن لازم است؟! معلوم است که دشمن کیست و چه کسی با این نظام مخالف است.

اکثر رسانه‌های دنیا در دست همان غارتگران است. رادیوها و تلویزیون‌ها و مطبوعات و سازمان‌های خبررسانی متعلق به آنهاست. غالباً در بیشتر نقاط عالم، جنگ فرهنگی و سیاسی عظیمی را علیه جمهوری اسلامی شروع کرده‌اند، که دنبال این جنگ فرهنگی جنگ سیاسی همراه با مودی‌گری‌های اقتصادی و فشارهای گوناگون است. اگر کسی این دشمن‌باین‌وضوح را نبیند، آیا چنانچه بدخواه نباشد، غافل نیست؟!<sup>۳</sup>

---

۱. اسماعیل بن عمر ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۶م، ج ۸، ص ۲۵۶؛ سلیمان و یارانش، گرچه از سال ۶۱ تصمیم به خون‌خواهی گرفتند و مردم را به طور مخفیانه دعوت به این کار می‌کردند، پس از مرگ یزید و به قدرت رسیدن مروان بن حکم در شام و عبدالله بن زبیر در حجاز که اوضاع حکومت سست شد، مردم را آشکارا به این کار فراخواندند. تواین یک شبانه روز در کریلا ماندند تا آنکه عده زیادی به آنها ملحق شدند. بعد از رسیدن به منطقه «عین الورد» لشکر شام مقابل آنها قرار گرفته، نبرد سختی آغاز شد. در ابتدای جنگ، پیروزی با تواین بود ولی چون دائماً به تعداد لشکر شام اضافه می‌شد، کم‌کم سلیمان با سپاهش محاصره شدند. سلیمان بن صرد خزاعی، در حالی که در این جنگ ۹۳ ساله بود، به دست «حصین بن نمیر» به شهادت رسید. (همان)

۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸/۳/۱۴.

۳. همان، ۱۳۷۹/۱۱/۱۹.

## ۲. موقع‌شناسی:

- ر.ک. اندرزهای رهبری، ذیل عنوان «عوامل توفیق شهادت و همراهی یاران امام حسین (علیه‌السلام)».

- عمار یاسر در جنگ صفین ملتفت شد که در یک گوشه لشکر مهمه است. خودش را رساند، دید یک نفر آمده و سوسه کرده که شما با چه کسانی دارید می‌جنگید؟ طرف مقابل شما مسلمان‌اند و نماز می‌خوانند و جماعت دارند!

یادتان هست که در جنگ تحمیلی، وقتی بچه‌های ما می‌رفتند سنگرهای دشمن را می‌گرفتند و آنها را اسیر می‌کردند و به داخل سنگر می‌آوردند، وقتی جیب‌هایشان را می‌گشتند، مهر و تسبیح پیدا می‌کردند! آنها جوانان مسلمان شیعه عراقی بودند که مهر و تسبیح در جیبشان بود، اما طاغوت و شیطان از آنها استفاده می‌کرد. این دست مسلمان تا وقتی ارزش دارد و دست مسلمان است که به اراده خدا حرکت کند. اگر این دست به اراده شیطان حرکت کرد، همان دستی می‌شود که باید قطعش کرد. این را امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خوب تشخیص می‌داد.

علی ایّ حال، این و سوسه را چند بار در لشکر صفین به وجود آوردند و هر دفعه هم به گمانم عمار بود که خودش را رساند و فتنه را افشا کرد. عمار جمله‌ای با این مضمون گفت که: جنجال نکنید، حقیقت را بشناسید. این پرچمی که در مقابل شماست، من دیدم که به جنگ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمد و زیر این پرچم همان کسانی ایستاده بودند که الآن ایستاده‌اند، و پرچمی را دیدم - اشاره به پرچم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که در مقابل آن پرچم بود - و زیر آن، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و همان کسانی که امروز ایستاده‌اند، یعنی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بودند. چرا اشتباه می‌کنید؟ چرا حقیقت را نمی‌شناسید؟<sup>۱</sup>

## ۳. خصم‌ستیزی:

- کربلا مثالی است برای اینکه در مقابل عظمت دشمن، انسان نباید دچار تردید شود. این یک الگوی امتحان شده است. ... آنچه که شما پیش از پیروزی انقلاب انجام دادید و رفتید، راه حسین (علیه‌السلام)، یعنی نترسیدن از خصم و تن دادن به مبارزه با دشمن مسلط، بود. در دوران جنگ نیز همین‌طور بود. ملت ما می‌فهمید که در مقابل او، دنیای شرق و غرب و همه استکبار ایستاده است، اما نترسید. البته، ما شهدای گرانقدری داریم. ... اما ملت با این فداکاری‌ها به اوج عزت و عظمت رسیده است، اسلام عزیز شده است، پرچم اسلام بر افراشته شده است. این به برکت آن ایستادگی است.<sup>۲</sup>

۱. همان، ۱۳۷۰/۱/۲۶.

۲. همان، ۱۳۷۱/۴/۱۰.



- در حادثه کربلا، اصل قضایا و لبالب اسلام که همه آن را قبول داشتند، یعنی خود حسین بن علی، درون حادثه است و بناست شهید شود و این را خود او هم می‌داند، اصحاب نزدیک او هم می‌دانند. هیچ امیدی به هیچ‌جا در سطح این دنیای بزرگ و این کشور اسلامی عریض و طویل ندارند. غریب محض‌اند. بزرگان دنیای اسلام در آن روز کسانی بودند که بعضی از کشته شدن حسین بن علی غمشان نبود، چون او را برای دنیای خودشان مضر می‌دانستند! عده‌ای هم که غمشان بود آنقدر اهتمام به این قضیه نمی‌کردند، مثل عبدالله جعفر و عبدالله عباس. یعنی هیچ امیدی از بیرون این میدان مبارزه غم‌آلوده و سرشار از محنت وجود نداشت. و هرچه بود در همین میدان کربلا بود و بس! همه امیدها خلاصه شده بود در همین جمع، و این جمع هم دل به شهادت داده بود. بعد از کشته شدن هم برحسب موازین ظاهری کسی برای آنها یک فاتحه نمی‌گرفت. یزید بر همه‌جا مسلط بود. حتی زنان آنها را به اسارت می‌بردند و به بچه‌هایشان هم رحم نمی‌کردند. فداکاری در این میدان بسیار سخت است؛ «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

## فرازهای پیشنهادی

- در فضای فتنه، ولی خدا قطب‌نمای هدایت و کشتی نجات است: «أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَعَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَضَعُوا تِيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ هَذَا مَاءٌ آجِنٌ وَ لُقْمَةٌ يَعْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَنَى الثَّمَرَةِ لَغَيْرِ وَقْتٍ إِيْنَاعَهَا كَالزَّرْعِ بغيرِ أَرْضِهِ»<sup>۲</sup>؛ ای مردم! امواج کوه‌پیکر فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات [علم و ایمان و اتحاد] درهم بشکنید، از راه اختلاف و پراکندگی کنار آید و تاج تفاخر و برتری جویی را از سر بنهید.

- هوشیاری و بیداری همیشگی: «وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتْهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً»؛ و باید آنها وسایل دفاعی و سلاح‌های خود را با خود [در حال نماز] حمل کنند [، زیرا] کافران دوست دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید و یک‌مرتبه به شما هجوم کنند. (نساء: ۱۰۲)

- هدف دشمن: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند مگر وقتی که از کیش آنان پیروی کنی. (بقره: ۱۲۰)

۱. همان، ۱۰/۲۶/۱۳۷۲.

۲. عبدالحمید بن هب‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۱۳، خطبه ۵.

## گونه‌های برخورد با دشمن (تندی و نرمش)

### آیات

#### ۱. آمادگی نظامی:

(انفال: ۶۰) ر.ک. ذیل عنوان « دشمن شناسی و اقدام به موقع (نقیبی بر جریان تواین)».

#### ۲. صلابت و شدت:

– وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ ... (فتح: ۲۹)

و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی‌رحم‌اند.

– يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلظَةً ... (توبه: ۱۲۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید با آن کسانی که از کفار مجاور شمایند کارزار کنید، و باید در شما خشونت بییند.

#### ۳. بی‌اعتمادی به دشمن:

لا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ. (توبه: ۱۰)

و درباره هیچ مؤمنی رعایت هیچ خویشاوندی و عهدی را نمی‌کنند، و ایشان آری، هم ایشانند تجاوزگران.

آیات مرتبط: توبه: ۸؛ هود: ۱۱۳؛ بقره: ۲۱۷.

#### ۴. مداهنه و سازش، هرگز:

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ. (قلم: ۹)

آنان همین را می‌خواهند که تو سازش کنی و آنها هم با تو بسازند.

#### ۵. پافشاری بر اصول:

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ. (کافرون: ۶)

دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم.

#### ۶. نرمش قهرمانانه:

وَمَنْ يُؤَلِّمْهُ يَوْمِئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. (انفال: ۱۶)

و هر کس در آن وقت به آنان پشت کند قطعاً با خشمی از خدا بازگشته و جایگاهش جهنم است و چه بد

بازگشتگاهی است! مگر کسی که [پشت کردنش] به منظور کنار رفتن برای حمله مجدد باشد یا بخواهد در کنار

گروهی [از همزمانش] جای گیرد.

مقام معظم رهبری (حفظه‌الله):

ما تعبیر «نرمش قهرمانانه» را به‌کاربردیم؛ یک عده‌ای آن را به معنی دست برداشتن از آرمان‌ها و هدف‌های نظام اسلامی معنا کردند؛ بعضی از دشمنان هم همین را مستمسکی قرار دادند برای اینکه نظام اسلامی را به عقب‌نشینی از اصول خودش متهم کنند؛ اینها خلاف بود، اینها بدفهمی است. نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود است، به معنای این است که سالک راه خدا - در هر نوع سلوکی - به سمت آرمان‌های گوناگون و متنوع اسلامی که حرکت می‌کند، به هر شکلی و به هر نحوی هست، باید از شیوه‌های متنوع استفاده کند برای رسیدن به مقصود. وَ مَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرَةٌ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ؛ هرگونه حرکتی - چه حرکت به جلو، چه حرکت به عقب - مثل میدان رزم نظامی، باید به دنبال رسیدن به اهداف ازپیش‌تعیین‌شده باشد. اهدافی وجود دارد؛ نظام اسلامی در هر مرحله‌ای یکی از این اهداف را دنبال میکند، برای پیشرفت، برای رسیدن به نقطه‌ی تعالی و اوج، برای ایجاد تمدن عظیم اسلامی؛ باید سعی کند به این هدف در این مرحله برسد. البته مرحله‌گذاری است، قطعه قطعه است. راهنمایان و هادیان و متفکران و مسئولان مربوط، این قطعات را معین میکنند، هدفگذاری میکنند، حرکت جمعی آغاز میشود. همه باید تلاش کنند که هر حرکتی در هر مرحله‌ای به اهداف خودش برسد. این آن نظام صحیح حرکت منطقی [است]. این را همه فعالان عرصه سیاست و مدیریت کلان کشور باید همواره به یاد داشته باشند؛ آحاد مردم، شما عزیزان بسیجی - فعالان عرصه بسیج - هم باید این را همواره به یاد داشته باشید.<sup>۱</sup>

## روایات

### ۱. قاطعیت در رویارویی با دشمن:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

لَا يَتِيمٌ أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ<sup>۲</sup>

امر [دین] خدای سبحان را بر پا نتواند داشت مگر کسی که سازشکار نباشد و همرنگ [فاسدان] نشود و به دنبال طمع‌ها نرود.

### ۲. پذیرش پیشنهاد صلح دشمن با هوشیاری:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ  
الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ أَتِهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ<sup>۳</sup>

صلحی را که رضای خدا در آن باشد و دشمن پیشنهاد کند رد مکن، زیرا صلح سبب آرامش سپاهیان تو و مایه آسودن از ناراحتی‌ها و سبب امنیت برای شهرها است، ولی پس از صلح، سخت از دشمن برحذر باش، چه ممکن است این‌همه برای غافلگیر کردن تو باشد. بنابراین، جانب دوراندیشی را از دست مده و در این باره حسن ظن نداشته باش.

<sup>۱</sup>. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۸/۲۹.

<sup>۲</sup>. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۸، ص ۲۷۴، حکمت ۱۰۷.

<sup>۳</sup>. همان، ج ۱۸، ص ۲۷۴.

### ۳. قاطعیت با مدارا:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

وَ اَخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضِغْتِ مِنَ اللَّيْنِ وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ اَرْفَقَ وَ اعْتَرِمُ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ اِلَّا الشَّدَّةُ.<sup>۱</sup>

درشتی را به اندک نرمش بیامیز و آنجا که مهربانی باید راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید درشتی پیش گیر.

### ۲. تندى با حريم‌شکنان:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) هنگامی که پرچم را در جنگ جمل به دست پسرش محمد حنیفه می سپرد:

تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلُّ عَضَّ عَلِيٍّ نَاجِذِكَ اَعْرِ اللّٰهُ جُمُجُمَتِكَ تَدُ فِي الْاَرْضِ قَدَمَكَ.<sup>۲</sup>

اگر کوه‌ها از جای خود به در رفتند، تو متزلزل مباش و از جای خود تکان نخور! بر دندان‌های خود فشار آور! کاسه سرت را به خدا سپار! [در برابر دشمن] قدمت را در زمین میخکوب کن.

### ۳. پرهیز از تواضع با دشمن:

مَنْ مَدَحَ سُلْطَانًا جَائِرًا أَوْ تَخَفَّ وَ تَضَعَّ لَهُ طَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينَهُ فِي النَّارِ.<sup>۳</sup>

هرکس حاکم ستمکاری را بستاید و نزد او خود را کوچک کند و فروتنی نماید، به امید بهره‌ای که از وی به او رسد، همدم همان حاکم ستمکار است در آتش.

## عبرت‌ها

### ۱. پایبندی به اصول:

اباعبدالله (علیه السلام) در تبیین هدف خویش از این قیام چنین می فرماید:

اَنْتِي لَمْ اُخْرَجْ اَشِيْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ اِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْاِصْلَاحِ فِي اُمَّةٍ جَدِّي (صلى الله عليه وآله وسلم)

أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسَبِيلَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) ...<sup>۴</sup>

من برای سرکشی و عداوت و تبهکاری و ستمگری از مدینه خارج نشدم بلکه جز این نیست که برای اصلاح در امت جدم به پا خاستم اکنون من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر روش جدم (رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)) و پدرم علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) راه بروم.

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳، نامه ۴۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۱، خطبه ۱۱.

۳. محمد بن علی ابن بابویه [شیخ صدوق]، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۱.

۴. عبدالرزاق مرقم، همان، ص ۱۳۹؛ محمدباقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۴، ص ۳۲۹-۳۳۰.

امام حسین (علیه‌السلام) با بصیرت کامل خویش به مسلمانان همهٔ اعصار نشان داد که هرگاه دستی یا حادثه‌ای قطار جامعهٔ اسلامی را از خط سیر کمال خارج کرد، تکلیف چیست؛ اگر جامعهٔ اسلامی منحرف شد و این انحراف به جایی رسید که ترس انحرافِ کلِّ اسلام و معارف اسلام بود، تکلیف چیست؛ آنگاه که حکومت و علما و گویندگان دین فاسد می‌شوند و قرآن و حقایق را تحریف کرده، خوب‌ها را بد، بد‌ها را خوب، منکر را معروف و معروف را منکر می‌کنند، تکلیف آن است که جامعهٔ اسلامی به خطِّ صحیحش بازگردانده شود. امام حسین (علیه‌السلام) قیام کرد تا آن واجب بزرگ یعنی تجدید بنای نظام اسلامی و ایستادگی در مقابل انحرافات بزرگ در جامعهٔ اسلامی را انجام دهد. در آن برهه از زمان این امر تنها از طریق قیام، که خودش یک مصداق بزرگِ امر به معروف و نهی از منکر است، امکان‌پذیر بود.<sup>۱</sup>

## ۲. نرمش قهرمانانه:

«زهیر بن قین گفت: یابن رسول الله دستوری دهید که ما با ایشان مقاتله کنیم که جنگ با این قوم در این وقت آسان‌تر است از جنگ با لشکرهای بی‌حد و احصا که بعد از این خواهند آمد. حضرت فرمود: من کراهت دارم از آنکه ابتدا به قتال ایشان کنم. پس، در آنجا فرود آمدند و سرادق عصمت و جلالت را برای اهل بیت رسالت برپا کردند، و این در روز پنجشنبه دوم محرم الحرام بود.»<sup>۲</sup>

اباعبدالله (علیه‌السلام) با نشان دادن این نرمش ثابت کرد که این سپاه کفر بود که تصمیم قطعی به جنگ و قتال داشت. ایشان ثابت کرد که دشمن در هر صورت قصد جان او و یارانش را کرده بودند و این دشمن بود که راهی جز جنگ و قتال باقی نگذاشته بود.

## ۲. مهرورزی به مخلوق:

روز بیست و هفتم ذی‌الحجه سال ۶۱ هجری قمری امام حسین (علیه‌السلام) وارد «ذوحسم» شدند و دستور دادند که خیمه‌ها را در این مکان برپا کردند. حرین یزید با هزار سوار هنگام ظهر از راه فرارسید و برابر امام (علیه‌السلام) با لشکریانش قرار گرفت. امام رو به اصحاب خود کرد و فرمود: این گروه را سیراب کنید و اسبان آنان را نیز آب دهید. یاران امام (علیه‌السلام) فرمان بردند و لشکریان دشمن حتی اسبان آنان را نیز سیراب کردند. «علی بن طعان محاربی می‌گوید: من آن روز در لشکر حرّ بودم و دیرتر از دیگران رسیدم. امام چون تشنگی من و اسبم را دید، فرمود: «راویه» را بخوابان! من مقصود او را نفهمیدم. بعد، فرمود: ای برادرزاده، بخوابان آن شتری را که آب بارش است. خوابانیدم. فرمود: از آن آب بنوش! چون

<sup>۱</sup> برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۳/۱۹.

<sup>۲</sup> عباس قمی [شیخ]، همان، ج ۱، ص ۶۱۹.

آب با فشار بیرون می‌ریخت، من هر چه کردم نتوانستم. از این‌رو، خود به پیش آمد و سر مشک را گرفت و آب در کاسه ریخت مرا و اسبم را سیراب کرد!<sup>۱</sup>

### ۳. قاطعیت:

«حضرت عقبه بن سمعان را فرمود که بیاور آن خرجین را که نامه‌ها در آنست پس خرجینی مملو از نامه کوفیان آورد و آنها را بیرون ریخت، حر گفت: من نیستم از آنهایی که برای شما نامه نوشته‌اند و ما مأمور شده‌ایم که چون ترا ملاقات کنیم، از تو جدا نشویم تا در کوفه ترا به نزد این زیاد ببریم. حضرت در خشم شد و فرمود که مرگ برای تو نزدیکتر است از این اندیشه، پس اصحاب خود را حکم فرمود که سوار شوید. پس، زن‌ها را سوار نمود و امر نمود اصحاب خود را که حرکت کنید و برگردید، چون خواستند که برگردند حر با لشکر خود سر راه گرفته و طریق مراجعت را حاجز و مانع شدند حضرت با حر خطاب کرد که "تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ مَا تُرِيدُ"؛ مادرت به عزایت بنشیند از ما چه می‌خواهی؟<sup>۲</sup>

### ۴. غریبال ناخالص‌ها:

پس از رسیدن خبر قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، آن حضرت (علیه السلام) اجازه بازگشت به دیگران دادند.<sup>۳</sup> اینکه اباعبدالله (علیه السلام) در مواردی همراهان خود را برای ترک خویش آزاد گذاشته و پیمان خود را از آنها برداشته است، مشتمل بر نکته ظریفی است که با آن می‌خواهد به همراهانش و به تمام مردم در تمام زمان‌ها بفهماند که حرکت او یک قیام الهی است و شرکت‌کنندگان در این قیام باید متعبد و تابع اوامر خداوندی باشند و از امام نیز در همین راستا اطاعت کنند، نه اینکه برای غلقه‌های قبیله‌ای یا به طمع رسیدن به منافع دنیوی به یاری او بشتابند. از این‌رو، نرمش امام حسین (علیه السلام) و اجازه ایشان، در حقیقت، امتحانی پیش از موعد امتحان اصلی است تا افراد ناخالص را که به انگیزه‌های غیردینی راهی مبارزه شده‌اند از افراد خالص جدا کند.

## اندرزهای رهبری

### ۱. برخورد انقلابی با دشمنان:

- اگر روحیه انقلابی را از دست دادیم، در دنیا پیش نمی‌رویم و در حد کشورهای دیگری که از لحاظ علمی و مالی هم‌تراز ما هستند سقوط می‌کنیم. حالا، اگر بخواهیم چنین کشورهایی را پیدا کنیم، به نظرم به کشورهای کمی از آن طبقه پایین خواهیم رسید. به علاوه، مطامعی هم دارند که اگر آن مطامع برآورده

۱. همان، ۶۱۴؛ محمد بن محمد مفید، همان، ج ۲، ص ۷۸.

۲. عباس قمی [شیخ]، همان، ج ۱، ص ۶۱۵؛ محمد بن محمد مفید، همان، ج ۲، ص ۸۰.

۳. محمد بن محمد مفید، همان، ج ۲، ص ۷۵.

نشده باشد، حقد هم خواهند داشت. آن چیزی که این نظام را عظمت می‌بخشد و قدرت می‌دهد و برای آن احترام‌برانگیز است و به طور ناخواسته دشمنان موجب می‌شود راه‌ها روی نظام باز شود، کوشش و حضور انقلابی و تمسک به اندیشه‌های انقلابی است. این را باید در همه کارهای دیپلماسیمان، حتی در حرف‌زدن‌ها و مصاحبه‌کردن‌ها حفظ کنیم. یکی از خصوصیات این روحیه پرهیز از حالت دفاعی در مسائل سیاسی است. هیچ موضع دفاعی‌ای موضع خوبی نیست، موضع بسیار بدی است.

موضع باید موضع قوی و متعاضانه‌ای باشد. در همه مسائلی که دنیا به شما تعرضی می‌کند و تلنگری می‌زند مشت بزنید. این طوری خواهد بود که می‌توانید پیش بروید. البته، مشت بزنید. گاهی نامه‌هایی برای ارسال به این طرف و آن طرف می‌آورند و می‌خواهند که من نظر بدهم. من حرف‌های تندش را خط می‌زنم. آقای دکتر ولایتی می‌دانند. بعضی از تعبیراتی که الان مسئولان سر‌زبانان است و در سخنرانی‌های خود، اینجا و آنجا می‌گویند، من نه در زمان ریاست جمهوری به زبان می‌آوردم و نه حالا به زبان می‌آورم. نمی‌خواهم بگویم تندی‌های بی‌وجه بکنید و بگویید: فلانی می‌گوید فحش بدهید. نخیر، اشتباه نشود. در مسائل دیپلماسی و در سخنرانی، در اینجا و آنجا، نه من خودم اهل فحش دادن هستم و نه این را به دیگران توصیه می‌کنم. من می‌گویم: شما تیزتر از شمشیر و نرم‌تر از حریر و سخت‌تر از سنگ و پولاد باشید. واقعاً دیپلماسی دیپلماسی میدان نرمش‌های قهرمانانه است. نرم باشید، متها نرمشی که تیز است. نمی‌گویم بروید بایستید بگویید مثلاً امریکای جنایتکار. غالباً وقتی تعبیرهای این طوری در نامه می‌آید، من خط می‌زنم. نه نامه‌هایی که خودم می‌خواهم بفرستم - آن را که خودم می‌نویسم - بعضی از نامه‌هایی که بناست فرستاده شود و من باید رویشان اعلام موافقتی بکنم، وقتی پیش من می‌آید، این طور چیزها را من معمولاً حذف می‌کنم، چون دوست ندارم، این روش را توصیه نمی‌کنم. اما باید قرص بایستید و محکم باشید.<sup>۱</sup>

## ۲. نرمش قهرمانانه:

- نرمش در یک جاهایی بسیار لازم است، بسیار خوب است، عیبی ندارد. اما این کشتی‌گیری که دارد با حریف خودش کشتی می‌گیرد و یک جاهایی به دلیل فنی نرمشی نشان می‌دهد، فراموش نکند که طرفش کیست؛ فراموش نکند که مشغول چه کاری است؛ این شرط اصلی است؛ بفهمند که دارند چکار می‌کنند، بدانند که با چه کسی مواجه‌اند، با چه کسی طرف‌اند، آماج حمله طرف آنها کجای مسئله است؛ این را توجه داشته باشند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۵/۱۷.

<sup>۲</sup>. همان، ۱۳۹۲/۶/۲۶.

### ۳. سه اصل نرمش قهرمانانه:

- عزت و حکمت و مصلحت، یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست. ما نمی‌خواهیم عزت‌مان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه‌ی دنیا با تکیه به آن‌ها دور خودشان یک حصار می‌کشند، ثابت کنیم... نه! ما برای خودمان، عزت را بر اساس اعتقاد و ایمان توحیدی - که خاصیت و شاخصه تفکر اسلامی است - و دل بستن به خدا و محبت به بندگان و خلائق الهی و لزوم خدمت به آنها قایلیم. هر ملتی ذخیره‌ای دارد. ملت ما هم ذخایر خیلی فراوانی دارد؛ ذخایر فرهنگی، پرونده بسیار درخشان در صحنه علم جهانی، در صحنه سیاست جهانی، در صحنه‌های گوناگون. ما بنای فخرفروشی نداریم. اگر خوبی، برای خودت هستی؛ اگر پولداری، برای خودت هستی؛ اگر قدرتمندی، برای خودت هستی؛ ارتباطات با ما، ارتباطات و علایق انسان با انسان است. بنابراین، عزت یعنی تحمیل هیچ‌کس را قبول نکردن... حکمت، یعنی حکیمانه و سنجیده کار کردن. هیچ‌گونه نسنجیدگی را نباید در اظهارات دیپلماتیک و هر آنچه که مربوط به سیاست خارجی و ارتباطات جهانی است، راه داد. همه‌چیز باید سنجیده باشد. آدم نباید هرچه به دهانش آمد، بگوید. باید ملاحظه کنیم که آیا این سخن با موازین منطق و خرد منطبق است، یا منطبق نیست. اگر منطبق نیست، آن را کنترل کنیم. باید حکیمانه برخورد کنیم. فقط در حرف زدن نیست؛ در معاشرت‌ها و برخوردها هم باید حکیمانه برخورد کرد... مراد مصلحت شخص من و شما نیست، که اگر ما این اقدام را کردیم، ممکن است برایمان گران تمام بشود. نه، گران هم که تمام بشود، مگر ما که هستیم؟ اگر کاری به مصلحت کشور و به مصلحت انقلاب است، ولی به مصلحت شخص من نیست، گو مباح؛ چه اهمیتی دارد؟ مصلحت، یعنی مصلحت انقلاب، و این مصلحت همه‌جانبه است؛ یعنی از رفتار شخصی ما شروع می‌شود.<sup>۱</sup>

### فرازهای پیشنهادی

- رمز نفوذ مکتب شیعه: امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمِّيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعَسْفِ وَالْجَوْرِ وَأَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرَّقِّقِ وَالتَّأَلْفِ وَالْوَقَارِ وَالتَّقِيَّةِ وَحُسْنِ الْخُلُطَةِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ فَرَعَّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَفِي مَا أَنْتُمْ فِيهِ»<sup>۲</sup> حکومت بنی‌امیه با شمشیر، ظلم و جور سرپا بود، اما امامت ما با نرمش، الفت با همدیگر، وقار، تقیه، خوش‌برخوردی، پرهیزگاری و اجتهاد همراه است. پس، مردم را در دینتان و در آنچه شما برآیند (امامت و ولایت) تشویق کنید.

۱. همان، ۱۳۷۰/۴/۱۸.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۶، ص ۱۶۵.



- دوران‌دیشی و صبر: «الْحَزْمُ تَجْرُعُ الْغُصَّةِ حَتَّى تُمَكِّنَ الْفُرْصَةَ»<sup>۱</sup> دوران‌دیشی آن است که [تحمل کرده]، غصّه را جرعه‌جرعه فرودهی، تا وقتی که فرصت [برای تلافی و ضربه زدن بر دشمن] فراهم شود.

---

<sup>۱</sup>. حسین محدث نوری، مستدرک‌الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۴۲.

# عاشورا و مبارزه با تهاجم فرهنگی

## آیات

### ۱. هدف دشمن در تهاجم فرهنگی:

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً. (نساء: ۸۹)

آنها دوست دارند شما نیز کافر شوید، همچنان که خودشان کافر شدند و، در نتیجه، مثل هم باشید.

آیه مرتبط: بقره: ۱۲۰.

### ۲. جهاد فرهنگی علیه دشمن:

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا. (فرقان: ۵۲)

زهار، مطیع کافران مشو و با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ.

طبق تفاسیر، مراد از جهاد در این آیه جهاد فرهنگی است. برای نمونه:

- جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است.<sup>۱</sup>

- پس حاصل معنا و مضمون آیه این شد: وقتی مثل رسالت الهی در بر طرف کردن حجاب جهل و غفلت از دل‌های مردم به وسیله اظهار حق و اتمام حجت مثل آفتاب بود، ... پس، باید که در تبلیغ رسالت خود و اتمام حجت بر مردم به وسیله قرآن که مشتمل بر دعوت حقه است نهایت کوشش و جهد خود را مبذول داری و جهاد کنی با آنان جهادی بس بزرگ.<sup>۲</sup>

### ۳. برخورد عملی با تهاجم فرهنگی:

- وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوَحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ ...

(اعراف: ۱۵۰)

و چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم بازگشت، گفت: پس از من چه بد نیابت کردید چرا از فرمان پروردگارتان بیشتر رفتید، و لوح‌ها را بینداخت، و سر برادر خویش گرفت ...

جریان سامری در زمان حضرت موسی (علیه السلام) نوعی تهاجم فرهنگی بود. (ر.ک. اعراف: ۱۴۸) وقتی موسی (علیه السلام) از میقات برگشت و اوضاع را آنچنان دید، با آن برخورد کرد، نه آنکه با بی تفاوتی از کنارش بگذرد.

- وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ. (انبیاء: ۵۷)

۱. محسن قرائتی، همان، ج ۸، ص ۲۶۶.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۲۲۸-۲۲۹.

به خدا سوگند پس از آنکه پشت کنید و بروید، در کار بت‌هایتان حيله‌ای می‌کنم.

حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) از وضع فرهنگی جامعه ناراحت بود و چون کار فرهنگی حضرت اثر نکرد، چاره کار را در برخورد عملی دید. قرآن از قول او نقل می‌کند که فرمود: «إِنِّي سَقِيمٌ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ»؛ من بیمارم. مردم شهر به‌ناچار او را به حال خود گذاشته به بیرون شهر رفتند. (صافات: ۸۹-۹۰) آنگاه، در فرصتی مناسب وارد بتکده شد و بت‌ها را درهم شکست و فریاد برآورد: «أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ»؛ قباحت بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید، چرا به کار خود نمی‌اندیشید؟ (انبیاء: ۶۷)

## روایات

### ۱. روشنگری و هدایت:

نمونه‌هایی از روشنگری اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) در حرکت به سوی کربلا و در روز عاشورا:

۱. کلام اباعبدالله (علیه‌السلام) با عبدالله بن عمر:

تو را چه شده که غافل شده‌ای از پستی دنیا [، زیبارویی] که سر یحیی را [بر طبقی] نزد گردن‌فرازان یهودی فرستاد؟ آیا فراموش کرده‌ای که بنی‌اسرائیل هفتاد پیامبر را هر سپیده‌دم می‌کشتند. سپس، به دکان‌های خویش می‌رفتند و به خرید و فروش مشغول می‌شدند، گویی اتفاقی نیفتاده است. اما خداوند به آنها مهلت داد و عذابشان را به تأخیر انداخت. آنگاه، به موقع و مقتدرانه، تیغ انتقام کشید. پس، [حال که دانستی ستمگران را از عذاب او رهایی نیست] ای عبدالله! تقوا پیشه کن و در یاری‌ام کوتاهی مکن.<sup>۱</sup>

۲. خطاب اباعبدالله (علیه‌السلام) با ولید:

همانا ما اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان هستیم. خداوند با ما آغاز و با ما پایان داده است و یزید مردی فاسق و مشروب‌خوار و کشنده انسان‌های بی‌گناه است و علناً مرتکب فسق و فجور می‌شود و مانند من با او بیعت نمی‌کند. بلکه ما با شما باید صبر کنیم و منتظر بمانیم تا ببینیم چه کسی سزاوار خلافت است.<sup>۲</sup>

۳. موارد دیگر.<sup>۳</sup>

### ۲. افشاگری:

۱. خطاب اباعبدالله (علیه‌السلام) با ولید.

۲. اباعبدالله (علیه‌السلام):

— أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَهَى عَنْهُ.<sup>۴</sup>

۱. سیدعلی بن موسی ابن طاوس، همان، ص ۳۱-۳۲.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. جعفر بن محمد ابن نما حلی، مثیر الأحران، قم، مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۶ق، ص ۵۱؛ محمد بن محمد مفید، همان، ج ۲، ص ۹۸؛ محمد باقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۴۴، ص ۳۲۹-۳۳۰ و ۳۶۷؛ سیدعلی بن موسی ابن طاوس، همان، ص ۶۰-۶۱؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ص ۶۸.

۴. محمد باقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۷۵، ص ۱۱۶-۱۱۷.

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد.

- وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ<sup>۱</sup>.

بر اسلام سلام، که فاتحه آن خوانده است، زیرا که بر امت مسلمان کسی همچون یزید حکومت می‌کند.

### ۳. پایداری بر فرهنگ خودی:

فرهنگ خودی فرهنگ معنویت و نورانیت است. امام حسین (علیه‌السلام) شب عاشورا را مهلت گرفت تا نماز بگذارد:

وَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ حِرْصَ الْقَوْمِ عَلَى تَعْجِيلِ الْقِتَالِ وَ قَلَّةَ انْتِفَاعِهِمْ بِمَوَاعِظِ الْفِعَالِ وَالْمَقَالِ، قَالَ لِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ (عليه السلام):  
إِنْ اسْتَطَعْتَانُ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَافْعَلْ، لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبَّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ إِنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ  
كِتَابِهِ.<sup>۲</sup>

چون حسین (علیه‌السلام) دید که [در روز تاسوعا سپاه ابن‌زیاد] در شروع جنگ، بسیار عجله و شتاب دارند، و موعظه و نصیحت گفتاری و عملی در آنان اثر نمی‌گذارد، به برادرش عباس (علیه‌السلام) فرمود: اگر می‌توانی این سپاه را امروز از ما منصرف کنی، این کار را بکن! تا یک امشب را به نماز بپردازیم، زیرا خدا می‌داند که من به نماز و تلاوت قرآن علاقه دارم.

### ۴. ذلت‌ناپذیری:

اباعبدالله (علیه‌السلام):

أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الذَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ.<sup>۳</sup>

بدانید که این فرومایه و فرزند فرومایه، اینک، مرا میان دو راه و دو انتخاب قرار داده است: بر سر دوراهی ذلت‌پذیری و تسلیم خفت‌بار در برابر فرومایگان و بیدادگران حاکم، و مرگ پرافتخار و با عزت و سرفرازی. و چقدر دور است از ما که ذلت و خواری را برگزینیم.

### ۵. فدا کردن جان:

اباعبدالله (علیه‌السلام):

مَنْ كَانَ فِينَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>۴</sup>

کسی که در راه ما خون دلش را بذل می‌کند و به ملاقات پرودگار اطمینان دارد، پس، باید همراه ما کوچ کند که من صبحدم به خواست خدا روانه خواهم شد.

۱. محمدباقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۷۵، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. سیدعلی بن موسی ابن طائوس، همان، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۹۷.

۴. محمدباقر مجلسی [علامه]، همان، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۱. شکستن بت اموی:

شهادت اباعبدالله شوری برپا کرد برای اعتراض که تا پای منبر ابن‌زیاد و تا کنج خانه یزید نیز رفت: عثمان‌بن‌زیاد (برادر عبیدالله) گفت: دوست داشتم همه فرزندان زیاد تا قیامت ذلیل باشند ولی حسین‌بن‌علی (علیه‌السلام) کشته نشود.<sup>۱</sup> و مرجانه، مادر ابن‌زیاد، گفت: «یا خبیث! قَتَلْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَا تَرَى الْجَنَّةَ أَبَدًا»<sup>۲</sup> یحیی‌بن‌حکم، برادر مروان، گفت: بین شما و پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در روز قیامت جدایی افتاد؛ من دیگر در هیچ کاری با شما شرکت نمی‌کنم.<sup>۳</sup> هند، زن یزید، وقتی خبر شهادت حسین (علیه‌السلام) را شنید، خود را در لباس مخصوص مستور کرد و از اندورن به مجلس مردان آمد و گفت: «آیا این سر حسین (علیه‌السلام) فرزند فاطمه است؟! پسر یزید خود را از خلافت خلع کرد و بر یزید و بر معاویه لعنت فرستاد و حق را به جانب حسین (علیه‌السلام) و علی (علیه‌السلام) داد.<sup>۴</sup> از همه مهم‌تر در امر کربلا این بود که پرده نفاق حاکمان دریده شد و حساب سلطنت از دین جدا شد. پس از شهادت حسین (علیه‌السلام)، ابن‌زیاد در مسجد کوفه منبر رفت و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَظْهَرَ الْحَقِّ وَ أَهْلَهُ وَ نَصَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ وَ حَزْبَهُ، وَ قَتَلَ الْكُذَّابَ ابْنَ الْكُذَّابِ الْحُسَيْنِ وَ شَيْعَتَهُ»؛ که در اینجا «عبدالله‌بن‌عنیف‌ازدی‌غامدی» - که نابینا بود - به پا می‌خیزد و می‌گوید: «پسر مرجانه! دروغگو پسر دروغگو تویی و پدرت و کسی که تو را به حکومت عراق فرستاده است.» عبدالله عاقبت کشته می‌شود ولی اجازه نمی‌دهد ابن‌زیاد جو را به نفع خود تغییر دهد.<sup>۵</sup>

۲. برافراشتن پرچم ولایت:

هنگامی که امام حسین (علیه‌السلام) شهید شد و علی‌بن‌حسین (علیه‌السلام) به مدینه آمد، ابراهیم‌بن‌طلحه‌بن‌عبیدالله از آن بزرگوار استقبال کرد و به حضرت سجاد (علیه‌السلام) که در میان محمل بود عرضه داشت: یا علی‌بن‌حسین! چه کسی غالب شد؟ امام سجاد (علیه‌السلام) به او فرمود: «هرگاه خواستی بفهمی چه کسی غالب و فاتح شد، در موقع نماز اذان و اقامه بگو.»<sup>۶</sup>

۱. محمدبن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۴۶۷.

۲. ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۲۸۶.

۳. محمدبن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۴۶۵.

۴. همان.

۵. احمدبن اسحاق یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۲۵۴.

۶. اسماعیل‌بن‌عمر ابن‌اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۷. محمدبن حسن طوسی [شیخ]، الأمالی، همان، ص ۶۷۷.

### ۳. یادسپاری مظلومیت ولایت:

حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) وقتی در عصر عاشورا بر سر نعش برادرش آمد، فرمود: «بِأَبِي الْمَقْتُولِ بِيَوْمِ الْجُمُعَةِ أَوْ الْأَثْنَيْنِ»؛ پدرم فدای تو! تو کشته روز جمعه‌ای [امام حسین (علیه‌السلام) در روز جمعه شهید شد] یا کشته روز دوشنبه (روز رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یا روز سقیفه بنی‌ساعده که جریان رهبری الهی را به رهبری قبیله‌ای تغییر دادند و عده‌ای از سیاسیون را در مقابل نصب الهی به پا نمودند یا روز سیلی خوردن فاطمه (سلام‌الله‌علیها)).

### اندرزهای رهبری

#### ۱. لزوم مبارزه فرهنگی:

- اگر دشمن با امواج خبری وارد کشور ما شود؛ با رادیوهایش وارد کشور ما شود و حرف‌هایش را وارد کشور ما کند و در ذهن ملت این‌طور وارد کند که «مبارزه خوب نیست؛ دفاع از اسلام فایده‌ای ندارد؛ ایستادگی در مقابل دشمن ثمری ندارد؛ هرچه زحمت بکشید و مبارزه کنید، ضرر کرده‌اید» آیا باز هم در مملکت ایران، مبارزه‌ای علیه دشمنان اسلام باقی خواهد بود؟! معلوم است که نه! خیلی از مسلمانان در دنیا هستند که با امریکا و دشمنان اسلام مبارزه نمی‌کنند. خیلی ملت‌ها هستند که قرآن هم می‌خوانند، نماز هم می‌خوانند، عبادت هم می‌کنند، اما با دشمن اسلام مبارزه نمی‌کنند که هیچ، با آنها دوستی هم می‌کنند! اگر دشمن بتواند ملت ما را به ملتی که اعتقادی به مبارزه ندارد، امیدی به پیروزی ندارد، زهدی نسبت به جلوه‌های شهوانی و مادی ندارد، تبدیل کند، پیروز شده است. اینجاست که مبارزه فرهنگی مبارزه‌ای واجب‌تر از واجب می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۲. راه مقابله با تهاجم فرهنگی در یک کلام:

- مردم را هدایت کنید؛ ذهن مردم را روشن کنید؛ مردم را به فراگرفتن دین تشویق کنید؛ دین صحیح و پیراسته را به آنها تعلیم دهید؛ آنها را به فضیلت و اخلاق اسلامی آشنا کنید؛ با عمل و زبان، فضیلت اخلاقی را در آنها به وجود آورید؛ مردم را موعظه کنید؛ از عذاب خدا، از قهر خدا، از دوزخ الهی بترسانید؛ انذار کنید - انذار سهم مهمی دارد؛ فراموش نشود - آنها را به رحمت الهی مژده دهید؛ مؤمنین و صالحین و مخلصین و عاملین را بشارت دهید؛ آنها را با مسائل اساسی جهان اسلام و با مسائل اساسی کشور آشنا کنید. این می‌شود آن مشعل فروزانی که هر یک از شما عزیزان این مشعل را در هر جا روشن کنید، دل‌ها

<sup>۱</sup> از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۲/۱۵.

روشن خواهد شد، آگاهی به وجود خواهد آمد، حرکت به وجود خواهد آمد، ایمان عمیق خواهد شد. مؤثرترین حربه علیه این تهاجم فرهنگی و شبیخون نامردانه دشمن همین است؛ از این به شدت نگرانم.<sup>۱</sup>

## فرازهای پیشنهادی

- ترساندن؛ حربه شیطان: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ این سخنان شیطان است که به وسیله آن دوستانش را می ترساند. شما مسلمانان از آن بیم و اندیشه مکنید و از من بترسید اگر اهل ایمان هستید. (آل عمران: ۱۷۵)

- دوری از یاد خدا؛ راه نفوذ شیطان: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛ و کسی که از یاد رحمان خود را به کوری بزند شیطانی برایش مقدر می کنیم تا همواره قرینش باشد. (زخرف: ۳۶)

- رفاه و غفلت؛ رمز سيطرة شیطان: «أَعْلَمُكَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّكَ مُتَرَفٌّ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا أَخَذَهُ وَ بَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ وَ جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَ الدَّمِّ»؛<sup>۲</sup> [ای معاویه!] تو را به آنچه که از خودت غفلت داری آگاه سازم: تو فرورفته در ناز و نعمتی؛ نعمت تو را سرکش گردانیده است. پس، شیطان در تو جای گرفته و به آرزوی خود رسیده و در تو مانند جان و خون روان شده است.

۱. همان، ۱۳۷۸/۱/۲۳.

۲. عبدالحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۵، ص ۷۹، نامه ۱۰.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، نهج البلاغه (مع شرح ابن ابی الحدید)، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن اعثم الکوفی، احمد بن علی، الفتوح، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن بابویه [شیخ صدوق]، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، قم، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۵. ابن بابویه [شیخ صدوق]، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشاراتی علامه، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن عنبه، أحمد بن علی، عمدة الطالب، نجف، حیدریه، ۱۳۸۰ق.
۹. ابن فروخ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۶م.
۱۱. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثیر الأحران، قم، مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۶ق.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۳. البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۶. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۷. حلی، علی بن یوسف، العدد القویة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۱۸. حمزه، جعفر، خاطرات سبز، قم، پیام حجت، ۱۳۸۷ش.
۱۹. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تهران، کتابخانه نینوا، بی تا.
۲۰. خامنه ای [امام]، سید علی، عطر شهادت در کلام ولایت، تهران، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۱. خطیبی کوشکی، محمد، راهکارهای حفظ و نشر دفاع مقدس، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش.
۲۲. خمینی [امام]، سید روح الله، صحیفه امام، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۲۳. الدینوری، ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، بیروت، دارالأضواء، ۱۹۹۰م.



۲۴. شریفی، محمود و دیگران، موسوعه کلمات الامام الحسين، قم، معهد تحقیقات باقرالعلوم، ۱۳۷۳ش.
۲۵. طباطبایی [علامه]، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۵، ۱۴۱۷ق.
۲۷. الطبری، محمدبن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق، ج ۲.
۲۸. الطوسی [شیخ]، محمدبن حسن، الأملی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۹. الطوسی [شیخ]، محمدبن حسن، التہذیب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۰. الطوسی [شیخ]، محمدبن حسن، رجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۳۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۳۲. قمی [شیخ]، عباس، منتهی الآمال، قم، هجرت، ۱۳۷۶ش، ج ۱۰.
۳۳. القندوری، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۸ق.
۳۴. کاشفی سبزواری، حسین، روضة الشهداء، قم، نشر نوید اسلام، ۱۳۷۹ش.
۳۵. کراجکی، ابوالفتح، کنزالفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۳۶. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۷. مجلسی [علامه]، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۸. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۰۸ق.
۳۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ش.
۴۰. مفید، محمدبن محمد، الإرشاد، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۱. المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسين، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ق.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۳. المنقری، نصرین مزاحم، وقعة صفین، القاهرة، المؤسسة العربیة الحدیثة، افست قم، منشورات مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۴. الیعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۹ق.